

جهان به گونه‌ای شگرف در حال گذار به عصری نو است و نوآوری‌های علمی، فنی و صنعتی با گردآوری انبوهی از اطلاعات، دانشها، ماشینها و ابزارهای تولید، روند این گذار را شتابان ساخته است.

انقلاب الکترونیک که اینک در قالب ابرایانه‌ها و ماهواره‌ها چهره‌نشان داده، به شهرنشینی، شکاف طبقاتی، رشد بیکاری، وابستگی فکری-اقتصادی به غرب، نهادی کردن ارزشهای غربی، فرار مغزها و... عمق و شتاب بخشیده و زمینه تماس جوامع بشری و وابستگی متقابل را سخت فراهم آورده است. در این شرایط از یک سو، ملت‌ها بیش از گذشته به یکدیگر نزدیک شده‌اند و از سوی دیگر، در حالی که برای بهبود شرایط زندگی همگان منابع فراوان و گسترده وجود دارد و وابستگی متقابل منبعی برای پر بار شدن و تأثیرپذیری و بروز ابتکار و خلاقیت متقابل است، نبود تعادل، وجود موانع ناگوارها، خطرهای گوناگون و...، افق‌های نگران‌کننده‌ای برای آینده ترسیم می‌کند.^۱

در آستانه هزاره سوم، جهان به واحدهای سیاسی (کشورهای) متعدد تقسیم شده است که با آنکه هر یک از آنها به مثابه یک واحد مستقل عمل می‌کند، برهم تأثیر متقابل دارند و در پاره‌ای موارد نیز یکدیگر را تقویت می‌کنند. در این میان جهان سرمایه‌داری در پی انقلاب صنعتی و نیاز به بازار، با هدف فراهم آوردن بسترهای لازم و حیاتبخش برای خود، از ارتباطات در جهت حذف موانع اجتماعی و اقتصادی موجود، نهایت استفاده را کرده و می‌کند و می‌کوشد بوسیله آن سلطه‌اش را بر جهان تحکیم بخشد. پس از جنگ جهانی دوم، روابط بین‌المللی متأثر از عوامل و داده‌های تازه‌ای شد و جهان شاهد ظهور بازیگران جدید در عرصه بین‌المللی شد. شمار سرزمینهای دارای حاکمیت ملی و استقلال سیاسی از ابتدای سده بیستم روند فزاینده به خود گرفت و در سالهای ۱۹۰۶، ۱۹۲۶، ۱۹۴۶ و ۱۹۶۶ به ترتیب به ۵۲، ۷۲، ۸۲ و ۱۳۹ بالغ گردید. در پایان این سده، تعداد این گونه واحدهای سیاسی به ۲۱۲ رسید، سازمانهای غیردولتی، تنوع و تعدد بی‌سابقه‌ای یافتند و میزان تأثیر آنها بر تصمیم‌های دولتها افزایش یافت. اما در این میان، مهمترین بازیگران بین‌المللی شرکتهای

چندملیتی بودند که با تکیه بر ثروت بسیار، ایجاد تمرکز در قدرت و تولید انبوه، همراه با فعالیت‌های برون مرزی، توانستند سیاستها و رفتار دولتهای متبوع خود و دیگر حکومتها را تحت الشعاع هدفها و منافع خود قرار دهند.^۲

امروزه، نوع ویژه‌ای از موجودیت سیاسی به نام دولت (دولت حاکم سرزمینی) بر جهان سایه افکنده است. برخی کشورهای غربی از اواخر سده هجدهم و در چند مورد حتی پیش از آن تحت اداره چنین دولت‌هایی بوده‌اند. پس از دوران استعمارزدایی، سرزمینهای وابسته به امپراتوریهای سابق نیز زیر اداره چنین دولت‌هایی قرار گرفته‌اند یا برای رسیدن به چنین هدفی تلاش کرده‌اند. پس از جنگ جهانی اول و پایان یافتن نظام تک قطبی اروپایی و بویژه پس از جنگ جهانی دوم و تغییر شکل استعمار (پایان یافتن استعمار سنتی)، این باور پیش آمد که عصر تازه‌ای در روابط بین‌المللی مبتنی بر برابری واحدهای سیاسی (دولتها) آغاز شده که پشتوانه آن نظام جامعه جهانی و قانونمندی روابط بین‌المللی است. اما به رغم دستیابی مستعمرات به استقلال سیاسی، گسترده‌گی روابط بین‌المللی و جهانی شدن زندگی اقتصادی ملت‌ها که تشدید وابستگی را به دنبال داشت و تکامل نظام سرمایه‌داری که در تکوین شرکتهای چندملیتی تجلی یافت، سلطه چندملیتی‌ها را جایگزین حاکمیت دولتهای استعماری بر ملت‌های تحت سلطه کرد.^۳

وارثان انقلاب صنعتی به کمک رسانه‌های الکترونیکی و در جریان جهانی‌سازی، در حالی که ضوابط ویژه‌ای را در ابعاد جهانی تعمیم می‌دهند و ویژگی همگون‌سازی به خود می‌گیرند، در عمل شکاف عمیقی نیز در سطح بین‌المللی به وجود آورده‌اند. سرمایه‌داری جهانی با مداخله تخریبی در اقتصاد جوامع مختلف، همه‌زوایای حیات آنها را به چالش کشیده است. شیوه‌هایی که در زمان استعمار، اقتصادهای پیرامون را به مراکز صنعتی متصل می‌کرد، تغییر اساسی نکرده است. نظام اقتصاد جهانی با مداخله در امور کشورها و نمایش فاصله‌ها باعث شده ستیز طبقاتی در جهان بروز کند و قشرهای گوناگون مردم در برابر یکدیگر قرار گیرند. براساس آخرین آمار و شواهد، حدود

نخستین چالشهای هزاره سوم: «توسعه پایدار - جهانی شدن»

مرتضی والی نژاد

کارشناس بانک مرکزی جمهوری
اسلامی ایران

۲/۸ میلیارد نفر در سراسر جهان با کمتر از دو دلار در روز زندگی می‌کنند؛ این درحالی است که مجموع درآمدهای ۲۲۵ نفر از ابر ثروتمندان جهان برابر با درآمد سالانه حدود نیمی از مردم جهان است، به گونه‌ای که هزار میلیارد دلار درآمد آنان برابر با درآمد سالانه ۴۷ درصد جمعیت جهان است و دارای ۳ نفر نخست در فهرست ثروتمندترین افراد جهان معادل مجموع تولید ناخالص داخلی سالانه ۴۸ کشور جهان است که کمترین توسعه یافتگی را دارند و مجموع دارایی ۸۴ نفر از آنان بیشتر از تولید ناخالص داخلی چین با ۱/۲ میلیارد نفر جمعیت است. معضل فقر، نابرابری و بی‌عدالتی همچنان به قوت خود باقی است. ریشه‌های انحصار در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به مثابه سدی در برابر فعالیتهای اقتصادی، فرهنگی و... قرار گرفته و این پرسش همچنان پابرجاست که چه راهکارهایی شکاف بین کشورهای فقیر و غنی را کاهش خواهد داد؟^۲

شرایط سیاسی پس از جنگ جهانی دوم زمینه گسترش هرچه بیشتر نظام سرمایه‌داری و رشد و تکوین شرکت‌های چند ملیتی را پدید آورد. مسایل بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی با عناوین امنیت، بازسازی اقتصادی و توسعه، بستر مناسبی برای فعالیت تولیدی و سرمایه‌گذاری در کشورهای جهان سوم فراهم آورد. با وقوع انقلاب الکترونیکی و ارتباطی، نظام سلطه از شکل اقتصادی صرف به شکل اقتصادی و فرهنگی تغییر یافت. در این شکل از سلطه، مراکز اقتصادی قدرتمند جهان برای دستیابی به هدفهای اقتصادی و سیاسی سعی در نفوذ فرهنگی در کشورهای ضعیف‌تر دارند. گسترش ارتباطات باعث شده همه افراد در کنار زندگی محلی خود، صورتی جهانی نیز در زندگی خویش احساس کنند، به گونه‌ای که این نظام محدودیت‌هایی برای فعالیتهای بازیگران سرزمینی و دولت‌ها ایجاد کرده و نقش بازیگران غیر سرزمینی و شرکت‌های چند ملیتی و اتحادیه‌ها را اثرگذارتر کرده است. استعمار با بهره‌برداری کامل از شرایط پیش آمده، به منظور تداوم بخشیدن به استثمار کشورهای نام‌های جامع با افق زمانی بلند تهیه و تدوین کرده و آنها را در قالب شرکت‌های چند ملیتی به مورد اجرا گذاشته است.

از این رو، امروزه این شرکت‌ها که مرزهای ملی و حاکمیت‌های ملی را درمی‌نوردند و در برابر هیچ‌یک از موازین اخلاقی و اجتماعی در جوامع گوناگون مسئولیت ندارند، سلطه انکارناپذیری بر صحنه اقتصاد جهانی پیدا کرده‌اند که پیامدهای سیاسی آن نیز بسیار شایان توجه است. سالوادور آلنده (رئیس‌جمهور فقید شیلی که دولتش بر اثر کودتای ژنرال پینوشه سقوط کرد) در سومین اجلاس آنکتاد در خصوص به بردگی کشیده شدن کشورهای توسعه نیافته و فعالیت کنترل نشده شرکت‌های چند ملیتی هشدار داد و به افزایش سرسام‌آور قدرت اقتصادی، نفوذ سیاسی و آثار فسادآور آنها اشاره کرد:

«ما شاهد نبردی منظم میان شرکت‌های عظیم فراملی و کشورهای مستقل هستیم، زیرا در تصمیم‌های بنیادین سیاسی، اقتصادی و نظامی این کشورها مداخله می‌شود... در یک کلمه، کل ساختار سیاسی جهان دارد تخریب می‌شود.»^۵

روند فعالیت و شیوه عملکرد شرکت‌های چند ملیتی نشان دهنده آن است که هنوز هم در سطح کشورهای توسعه یافته صنعتی، علایق ملی در حوزه فعالیت‌های این شرکت‌ها حرف اول را می‌زند. بر اساس آمارهای مربوط به نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، در میان شرکت‌های چند ملیتی ۷۵ درصد از کل ارزش افزوده، ۷۸ درصد از ارزش کل دارایی‌ها، ۷۰ درصد از کل فروش و اشتغال، ۸۰ درصد از فعالیتهای فن‌آورانه و ۹۳ درصد کل اختراعات ثبت شده همچنان در کشورهای مادر این شرکت‌ها قرار دارد و درحالی که تنها حدود ۶۰ کشور در سراسر جهان تولید ناخالص ملی بیش از ۱۰ میلیارد دلار دارند، تا سالهای اولیه دهه ۱۹۹۰ میزان فروش بیش از ۱۳۹ شرکت چند ملیتی بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار بوده است. این شواهد به روشنی نشان می‌دهد که در کشورهای صنعتی از منظر علایق ملی همچنان اقتصاد از اولویت برخوردار است. افزون بر این، شرکت‌های چند ملیتی تنها در ده سال (۱۹۸۴-۹۳) حجم تجارتهای درون‌بنگاهی خود را در سراسر جهان تا ۹۵ درصد افزایش داده‌اند. از این رو، دولت‌ها با چالشهای بسیار سخت‌تری روبرو خواهند بود، زیرا به این ترتیب

○ شیوه‌هایی که در دوران استعمار، اقتصادهای پیرامون را به مراکز صنعتی پیوند می‌داد، دستخوش تغییر بنیادین نشده است. نظام اقتصاد جهانی با مداخله در امور کشورها و به نمایش گذاشتن فاصله‌ها باعث شده است که ستیز طبقاتی در جهان بروز کند و طبقات و قشرهای گوناگون مردم در برابر یکدیگر قرار گیرند.

○ ریشه‌های انحصار در همهٔ ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همچون سدّی در برابر فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی و... قرار گرفته و این پرسش همچنان پابرجاست که چه راهکارهایی شکاف روزافزون میان کشورهای دارا و ندار را کاهش خواهد داد.

دولتها در زمینهٔ دریافت مالیات، استخراج شاخصهای واقع‌نما برای قیمت‌ها، آمارها و اطلاعات مربوط به صادرات و واردات، جریان وجوه و... دشواریهای بسیاری خواهند داشت.^۶

با پیدایش عصر چند ملتیتی‌ها، بسیاری از مفاهیم مانند حاکمیت ملی، منافع ملی، امنیت ملی، اقتدار ملی و... دچار تحول بنیادین شده است. با گسترش روابط بین‌المللی و جهانی شدن زندگی اقتصادی ملت‌ها و پیدایش عوامل فراملی همچون باورهای مذهبی و وابستگی اقتصادی، معیارهای سنتی تشکیل دهندهٔ دولت ملی یعنی سه عنصر سرزمین، جمعیت و قدرت سیاسی، دستخوش دگرگونی شده و مؤلفه‌های سنجش قدرت حاکمیت دولتها به عواملی نظیر منابع انسانی چشمگیر، توان بالا در فن‌آوری، مساحت گسترده، منابع طبیعی و... وابسته شده و شاخصهای اقتصادی معرف دولت و جامعه شده است. توزیع قدرت نیز در روابط بین‌المللی بر مبنای اقتصادی قرار گرفته، چنان که اینک سلطهٔ اقتصادی، منشاء خطر برای ملت‌ها به‌شمار می‌آید.^۷

در نظام کنونی جهانی که به کمک ابزارهای ارتباطی پدید آمده است، کنترل اوضاع در مقیاس جهانی صورت می‌پذیرد و تسلط و اعمال قدرت در بازارهای جهانی جایگزین کشورگشایی مستقیم شده و از آن اثرگذارتر و بادوام‌تر گردیده است. در این نظام، رقابت اقتصادی مبتنی بر تولید اطلاعات یک رقابت امنیتی محسوب می‌شود و پیشرفت‌ها بر فن‌آوری‌های مربوط به آن تمرکز یافته است. در این میان کشورهای ضعیف در زمینهٔ اقتصادی و ارتباطی، در حاشیه قرار گرفته‌اند و وضع آنها روز به روز نامطلوب‌تر می‌شود. استعمار پنهانی که هم‌اینک بر روابط بین‌الملل حاکم است، از حال و هوایی که بر نظام اقتصادی جهان حاکم است، نشأت می‌گیرد. در این میان ابزارهای رسانه‌ای مهمترین نقش را بازی می‌کنند. این رسانه‌ها از راه نفوذ دادن فرهنگ بیگانه با ارزشهای ملی، بین فرهنگ سنتی و عاریتی تضاد ایجاد می‌کنند که نوعی بحران هویت و ناسازگاری اجتماعی از جمله پیامدهای آن است. همچنین، تبلیغات رسانه‌ای به تسلط سرمایه‌داران بر افکار عمومی جنبهٔ نامرئی و غیرمستقیم بخشیده است.^۸

جهان کنونی شاهد عصر تازه‌ای از یورشهای استعماری است. اگر جنگهایی که جهان تا اواسط سدهٔ بیستم تجربه کرده آتش افروزیهایی بوده که استعمارگران با اتکا به نیروهای نظامی و ماشینهای جنگی خود پدید می‌آورده‌اند، جنگهای کنونی، از راه توسعهٔ اقتصادی و پولی صورت می‌گیرد و شرکتهای چند ملتیتی بستر، ابزارها و امکانات آن را فراهم آورده و برنامه‌های تبلیغاتی آنرا هدایت می‌کنند. با تحولات جدید در عرصه‌های علم، فن‌آوری، ارتباطات و علوم مهندسی، جنگ یک نمود همگون یافته است، که این خود ناشی از شتاب فزاینده در انباشت ثروت و سرمایه است.^۹

در آغاز سدهٔ بیست و یکم، فن‌آوری‌های تازه، به رغم همراه داشتن پیامدهای مخرب از قبیل زیاده‌طلبی، تعادل‌زدایی و آرامش‌زدایی در محیط انسانی، قدرتی بی‌بدیل و شگفت‌انگیز به بشر ارزانی داشته و قابلیت‌ها و امکانات بالقوهٔ انسان معاصر به سطحی رسیده است که اگر به شکلی نظام‌یافته، خردمندانه و مبتنی بر رهیافتهای معطوف به آرمانهای انسانی مورد استفاده قرار گیرد، قادر خواهد بود بر بسیاری از معضلات و تنگناهای زندگی کنونی بشر فایز آید.^{۱۰}

در نتیجهٔ اختراع ترانزیستورها، امکان اختراع رایانه‌ها و در پی آن پیدایش دانش تازه‌ای به نام انفورماتیک در سدهٔ بیستم فراهم آمد و بدین ترتیب زمینهٔ انقلاب دیجیتال هموار گردید. این انقلاب در پایان سدهٔ بیستم با پیدایش اینترنت و نخستین نشانه‌های شاهره‌های اطلاعاتی به انقلاب انفورماتیک و اطلاعات انجامید. همراهی سخت‌افزارهای ارتباطی با نرم‌افزارهای فن‌آوری داده‌پردازی رایانه‌ای و همسویی قدرت عظیم فن‌آوری‌های ارتباطی با ظرفیت عظیم رایانه در داده‌پردازی، پهنهٔ تازه‌ای فراروی انسان عصر حاضر گشود.^{۱۱}

در ۱۹۸۹، شبکهٔ جهانی ابداع شد. ریشه‌های پیدایش این شبکه در سلسله رویدادهایی نهفته است که دست کم دو دهه را در بر می‌گیرد. ایجادکنندهٔ اینترنت (Internet)، شبکهٔ غیر متمرکزی به نام آرپانت (Arpanet) بود که توسط وزارت دفاع آمریکا در سال ۱۹۶۹ برای ایجاد تسهیلات مخابراتی به هنگام وقوع حملهٔ اتمی

ساخته شد. در ۱۹۶۵، وزارت دفاع آمریکا سازمان طرح‌های پژوهشی پیشرفته آرپا (Arpa) را به منظور پژوهش در زمینه شبکه جمعی رایانه‌های اشتراک زمانی سرپرستی کرد. چندی بعد در سال ۱۹۶۹، پژوهشگران نخستین شبکه را با عنوان آریانت ایجاد کردند. دانشگاه‌های استنفورد، یوتا، کالیفرنیا در لوس آنجلس و سانتا باربارا از طریق این شبکه به هم متصل شدند. از آن پس رشد شبکه آغاز شد و به تدریج شبکه‌های دیگری به آریانت متصل شدند. در ۱۹۷۳، با اتصال شبکه آمریکایی به دانشگاه لندن و انجمن سلطنتی نروژ، آریانت بین‌المللی شد. در ۱۹۷۹، سه فارغ‌التحصیل دانشگاه کارولینای شمالی، نخستین گروه خبری را با نام یوزنت (Usnet) تشکیل دادند و شبکه را به روی همگان گشودند. یوزنت بعنوان بخشی از اینترنت، متشکل از هزاران گروه خبری است که هر گروه به کار خاصی اختصاص یافته است. در ۱۹۸۶، دانشگاه کیس وسترن ریزو نخستین شبکه رایگان را برای استفاده همگان ارائه کرد. چندی بعد در ۱۹۸۹، تایم برنرز-لی (Time Berners - Lee)، شبکه جهانی یعنی پدیده‌ای فرارسانه‌ای بر پایه ساختار اینترنتی برای تسهیم اطلاعات جهانی را که در واقع شالوده جامعه اطلاعاتی جهان است ابداع کرد. پس از آن که MILNET (شبکه نظامی حامل اطلاعات طبقه‌بندی شده ایالات متحده آمریکا) از درون آریانت برای کاربردهای نظامی بیرون آمد، در ۱۹۹۰ آریانت از سرپرستی وزارت دفاع آمریکا خارج شد و شبکه در اختیار همه قرار گرفت.^{۱۲}

پیشرفتهای فنی در حوزه ارتباطات بسیار سترگ و اعجاب آور است. فن آوری‌های نو در عرصه اطلاعات از وجوه گوناگون و کارکردهای متعدد برخوردار است. این در حالی است که روابط انسانی (ارتباط میان افراد در یک کشور و میان جوامع مختلف با یکدیگر) پیشرفت شایسته نداشته است. شاید کاربرد نادرست وسایل ارتباطی جدید باعث چنین گسستهایی در ارتباط انسانها با هم شده است. با وجود این، اطلاعات در جهان امروز به کالایی راهبردی (استراتژیک) تبدیل شده که تسلط بر تولید، کنترل و مبادله آن نوعی امتیاز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شمرده می‌شود. اینک فن آوری ارتباطات و استفاده از آن عامل تشدید

رقابتهای اقتصادی در صحنه جهانی است. همچون انقلاب صنعتی، شاهراه‌های ارتباطی و اطلاعاتی و شبکه‌های اطلاع‌رسانی (بویژه اینترنت) دگرگوئیهای بسیار در فرهنگ بشری پدید خواهند آورد.^{۱۳}

در حالی که علوم توسعه‌ای وصف‌ناپذیر می‌یابند، ساختار فن آوری دگرگون شده و عصر تولید انبوه با بهره‌گیری از قدرت نرم‌افزاری رایانه‌ها می‌رود که مبانی اندیشه‌ها را واژگون کند. پیامدهای اقتصادی ناشی از تحولات فن آوری، انسان را در شرایط تازه‌ای قرار داده که باید برای ایجاد ارتباط و ورود به عصر اطلاعات، به تغییرات در ساختار جامعه در سطح کلان و در اندیشه و شناخت حقیقت در سطح خرد رضایت دهد.^{۱۴}

نگرانی و اضطراب در جهان رو به افزایش است؛ کشورهای موجود تقسیم و کشورهای جدید متولد می‌شوند؛ حساسیتهای فرقه‌ای، نژادی و مذهبی در حال افزایش است؛ نظریه‌ها و الگوهای توسعه اقتصادی در بیشتر موارد با شکست روبرو می‌شود؛ بحرانهای اقتصادی گسترش می‌یابد و از کشوری به کشور دیگر منتقل می‌شود؛ شرکتهای چندملیتی، جنایتهای سازمان یافته و گروههای دست‌اندر کار نیز افزایش می‌یابند؛ مؤسسه‌های پولی و بین‌المللی، معاملات مضاربه‌ای و بیماریهای رعب‌انگیز (مانند ایدز) توسعه می‌یابند؛ غارت منابع اولیه‌ای حیوانشده‌ی سخت ادامه دارد؛ آلودگی محیط زیست، افزایش دمای هوا و تکثیر سلاحهای کشتار جمعی فزونی یافته، نابرابری در دسترسی به امکانات در سطح جهانی تشدید و احساسات و شعور انسانی به بازی گرفته شده است.^{۱۵}

بحرانی که اینک بشر با آن روبرو است، بیشتر ناشی از چیرگی «دانش چگونگی» بر «دانش چرایی» است. پرسش در معنی و هدف علم، که از عوامل کنترل‌کننده آن است، کنار گذاشته شده و کاوش در چرایی و غایت مسایل در حاشیه قرار گرفته است. استفاده درست و بجا از دانش و قدرت به تحولات عمیق اجتماعی نیاز دارد.^{۱۶}

امروزه، در کنار اعجاز فن آوری که جهان را از جنبه ارتباطات و بعد مسافت کوچک ساخته، از یک سو شکاف عمیق و فزاینده‌ای میان «ثروت و فقر» و «توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی» به وجود آورده و

○ استعمار پنهان که هم اینک بر روابط بین‌الملل سایه افکنده است، از حال و هوای حاکم بر نظام اقتصادی در جهان مایه می‌گیرد. در این میان، ابزارهای رسانه‌ای مهم‌ترین نقش را بازی می‌کنند. این رسانه‌ها با نفوذ دادن فرهنگ بیگانه با ارزشهای ملی، میان فرهنگ سنتی و فرهنگ عاریتی تضاد ایجاد می‌کنند که گونه‌ای بحران هویت و ناسازگاری اجتماعی از جمله پیامدهای آن است.

مخدر، رفاه بین‌المللی و توسعه پایدار بعنوان هدفهای مشترک، موجب بروز تمایلات همگرایی شده است و از سوی دیگر، گسترش جهان‌گرایی روند معارضی زیر عنوان و گرایش خودآگاهی ملی، قومی و مذهبی را تحریک و تشدید کرده است.^{۱۸}

اصطلاح جهانی شدن (جهان‌گستری)، به مفهوم رایج کنونی، از نیمه دوم سده بیستم وارد عرصه ادبیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شده است.

واژه globalization اسم مصدر از مصدر جعلی to globalize است، که خود از صفت global ساخته شده است. در فرهنگهای زبان، برای این صفت سه معنی قابل شده‌اند: «گرد مثل توپ یا گره»، «مقولات مربوط یا شامل در کره زمین و اصولاً در سراسر جهان» و «کلی یا جهان‌شمول». مصدر to globalize با توجه به معنای سوم ساخته شده است و فعل آن، هم لازم و هم متعدی است. از این رو، می‌توان آن را از يك سو جهان‌شمول کردن یا یکپارچه کردن و از سوی دیگر جهان‌شمول شدن یا یکپارچه شدن ترجمه کرد. معنا و مفهومی که در حال حاضر در نوشتارها و گفتارهای علوم انسانی از آن مراد می‌شود، بر تحوّل همه‌جانبه دلالت دارد، که نه تنها بعد جغرافیایی کره زمین را دربرمی‌گیرد، بلکه بر همه ابعاد زندگی دنیایی انسان اثر می‌گذارد. به بیان دیگر، ما با پدیده‌ای روبرو هستیم که در سراسر جهان گسترده شده است. اما از آنجا که پدیده جهانی شدن همچنان دستخوش تحوّل است و هر روز وجه تازه‌ای از بُعدهای گوناگون آن نمایان می‌شود، برای آن تعریف جامع و مانعی ارائه نشده است. گروهی از اندیشمندان و نظریه‌پردازان، پیشینه تاریخی جهانی شدن را به مجموعه پدیده‌های گسیخته و از هم جدایی مرتبط می‌دانند که در دهه‌های پایانی سده بیستم رخ داده و با قرار گرفتن در کنار یکدیگر، نظر جهانیان را به نوعی تمایل به همبستگی در آینده معطوف می‌دارد. برخی از رخدادهای که در فرآیند جهانی شدن تأثیر بسیار داشته و هر یک از آنها تبلور مجموعه تحولاتی بوده که پیشتر اتفاق افتاده و گاه در قالب انتشار یک کتاب پر اهمیت، تأسیس یک سازمان مؤثر و... پدیدار شده، می‌توان به صورت نمادین در جدول زیر فهرست‌بندی کرد.^{۱۹}

از دیگر سو، «همگرایی جهان (جهانی شدن)» در پاره‌ای از جنبه‌ها تحقق نسبی یافته است، تا آنجا که می‌توان گفت: در آستانه هزاره سوم، که بر آن عصر ارتباطات نام نهاده‌اند، «جهانی شدن» و «توسعه متوازن و پایدار» بیش از هر موضوع دیگری نظرها را سخت به خود معطوف کرده و محور چالشهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته است.^{۱۷}

جهانی شدن

... جهانی شدن اگر چه فرصتهای جدیدی در برابر جوامع بشری گشوده است، اما از وجود انحصارهای قدرت و سرمایه تأثیر پذیرفته است. جهانی شدن نباید معطوف به ایجاد بازارهای بزرگتر و ادغام فرهنگهای ملی در فرهنگ مسلط جهانی باشد و این زمانی میسر است که هنجارها، منافع و قوانین مشترک جهانی بتواند منافع پیشرفت را بطور عادلانه در دنیا توزیع کند... در چرخه جهانی شدن و ورود به دنیای یکپارچه، اخلاق و حقوق جمعی جدیدی ظهور می‌یابد که بر همه نهادها و قوانین ملی و بین‌المللی سایه می‌اندازد. در اینجا است که باید به بالا بردن ظرفیتهای ملی دولتها و اقتدار حاکمیت‌هایی مردم‌سالار اندیشید تا بطور واقعی سطح و سهم مسئولیت و تعهد بین‌المللی ارتقاء یابد... سازمان ملل اکنون بیش از هر زمان محتاج نمایش اقتدار و کارآمدی خود در رهگذر تضمین جهانی شدن به مثابه یک نیروی مثبت برای تمامی مردم جهان، پذیرش حق حاکمیت ملتها در برابر مخاطرات ناشی از جهانی شدن و احترام متقابل میان فرهنگها و تمدنها و سنتهای معنوی است... .

از گفته‌های سید محمد خاتمی - رئیس‌جمهور ایران در «اجلاس هزاره سران ملل متحد: نیویورک - سپتامبر ۲۰۰۰ / شهریور ۱۳۷۹»

عرصه جهانی، شاهد دوروند متضاد است. از یک سو، مسایل مشترکی مانند حفظ محیط زیست و جلوگیری از انهدام و آلودگی آن، مبارزه با مواد

○ فن‌آوریهای تازه، باهمه پیامدهای ویرانگرش چون زیادخواهی، تعادل‌زدایی و آرامش‌زدایی در محیط انسانی، قدرتی بی‌بدیل و شگفت‌انگیز به انسان ارزانی داشته و توانمندی و امکانات بالقوه انسان معاصر به سطحی رسیده است که اگر به گونه‌ای نظام یافته، خردمندانه و استوار بر رهیافتهای معطوف به آرمانهای انسانی مورد استفاده قرار گیرد، خواهد توانست بر بسیاری از مشکلات و تنگناهای زندگی کنونی بشر چیره شود.

تاریخ وقوع	موضوع رویداد
۱۹۴۵	تأسیس سازمان ملل متحد
۱۹۶۵	انتشار کتاب دهکده جهانی (مک لوهان)
۱۹۶۸	تأسیس باشگاه رم
۱۹۶۸	انتشار کتاب میراث مشترک ما (اروید پار دو)
۱۹۶۹	انتشار کتاب محدودیتهای رشد (باشگاه رم)
۱۹۷۲	همایش استکهلم درباره محیط زیست
۱۹۷۵	پایان نظام برتون وودز، کنفرانس پلازا
۱۹۷۸	انتشار کتاب موج سوم (الوین تافلر)
۱۹۷۹	سیاست درهای باز چین (تنگ شیائوینگ)
۱۹۸۵	سیاست پرسترویکا و گلاسنوست در شوروی (میخائیل گورباچف)
۱۹۸۶	انتشار کتاب آینده مشترک ما (کمیسون برانت)
۱۹۸۹-۹۱	پایان جنگ سرد و فروپاشی ابرقدرت شرق
۱۹۹۸	اتحاد پولی یازده کشور اروپا

○ در حالی که پیشرفتهای فنی در حوزه ارتباطات و اطلاع رسانی بسیار سترگ و شگفت انگیز بوده است، روابط انسانی (میان افراد در يك کشور و میان جوامع گوناگون با یکدیگر) پیشرفت شایسته نداشته است. شاید کاربرد نادرست ابزارهای ارتباطی تازه موجب گسست هایی در ارتباط انسانها باهم شده باشد.

پایان دوره جنگ سرد که با فروپاشی شوروی همراه شد، سرآغاز گفتمانهای تازه ای در زمینه ماهیت روابط بین الملل شد. این که جهان پس از جنگ سرد چگونه قابل تجزیه و تحلیل است و چه مفاهیمی می تواند تحلیلگران را در شناخت و درک تحولات جدید کمک کند، تبدیل به مباحث پیچیده و گسترده و در پاره ای موارد متناقض بین اندیشمندان شد. در این میان، پدیده جهانی شدن بعنوان يك بحث تحلیلی از اولویت برخوردار شد تا ابزار فکری و مفهومی ویژه ای برای شناخت جهان پس از جنگ سرد عرضه کند.^{۲۰}

پس از پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به گونه مشخص پس از جنگ دوم خلیج فارس، طراحان و برنامه ریزان سیاسی آمریکا از پیروزی الگوی آمریکایی یا آن چیزی که ایالات متحده براساس آن شروع به مداخله در اداره و رهبری سیاستهای جهانی و اثرگذاری بر سازمانها و نهادهای بین المللی کرد، سخن گفتند. آمریکا سخت در تلاش است تا ایده نظام تازه جهانی (New world order) را از راه ترویج مفهوم جامعه بین المللی (international community) عملیاتی سازد. اصطلاح نظام تازه جهانی که نخستین بار توسط رئیس جمهور و وزیر

خارجة وقت آمریکا در پایان بحران کویت (۱۹۹۰-۹۱) عنوان شد، به دیدگاهی اشاره دارد که در حال پیدایش به گونه يك نظام هر می شکل است که در رأس آن ایالات متحده آمریکا و در لایه های گوناگون هرم، همیمانان با آمریکا استقرار یابند و سازمان ملل متحد نقش مجلس جهانی (پارلمان جهانی) را برای آنها بازی کند. در این میان، اصطلاح جامعه بین المللی نیز که در همان مقطع زمانی مطرح شد، به آمریکا و متحدانش در جنگ عراق اطلاق شد. از آن پس این مفهوم در قالب اصطلاحی مصلحت آمیز در اشاره به اتحاد غیررسمی یاد شده به کار می رود که از اقدامات آمریکا و متحدانش در ناتو حمایت می کند. بنابراین آیا جهانی شدن همان آمریکایی شدن جهان به معنای تسلط و حاکمیت الگوی آمریکایی یا الگویی اروپایی و... است؟ از آنجا که در حال حاضر جهانی شدن با شیوه و الگوی آمریکایی که الگوی مسلط است، همخوانی دارد، نگرانی و ترس برخی از کشورها را از جهانی شدن به مفهوم و شکل کنونی برانگیخته است. با وجود این، باید توجه داشت که جهان در دهه ۱۹۹۰، شاهد رویدادهایی بوده است که حکایت از تغییر در همه چیز و از جمله میزان توانایی

اندازه فرایندهای جهانی شدن دشوار است، اما پدیده جهانی شدن ابعاد گوناگون و گسترده‌ای به خود گرفته و در عرصه‌های مختلف سربرمی‌آورد. در این میان، راهکارهای برگزیده شده در زمینه جهانی شدن و تلاشهایی که تاکنون برای عملیاتی کردن این راهبردها و تحکیم همگرایی صورت گرفته، بیشتر صبغه اقتصادی داشته است.^{۲۳}

در تبیین مفهوم جهانی شدن نوید داده شده است که این فرایند موجب ارتباط بیشتر میان نقش آفرینان جهانی، پیشرفتهای اساسی در زمینه ارتباطات، حذف موانع تجاری، رشد سریع اقتصاد، افزایش سطح زندگی، سرعت گرفتن نوآوریها و ارتقای فن آوری و ایجاد فرصتهای بیشتر برای همگان می‌شود. اما باید توجه داشت که اگر فرایند جهانی شدن چونان جامه‌ای آراسته بر پیکر سلطه‌گری و انحصارطلبی پوشانده شود، بی‌گمان تجربه‌ای ضد انسانی و دردناک و تحفه‌ای ناموزون برای جهان متمدن خواهد بود. در شرایطی که همگان ناچار هزینه‌های جهانی شدن را می‌پردازند، منافع و عواید آن نابرابر و غیرمنصفانه تقسیم می‌شود. تعویض چهره نابرابری فاحش و تبعیض و خطر رنگ باختن فرهنگهای گوناگون در برابر يك فرهنگ استیلاطلب، تحت هر نام جدید که باشد در تعارض با عدالت، برابری فرصتها و کثرت‌گرایی فرهنگی و از این رو، غیرقابل پذیرش است. جهانی شدن با انحصارگرایی همخوانی ندارد و بی‌گمان اگر از موضع فزونی طلبی و نادیده گرفتن سهم و نقش فرهنگها، سیاستها و اقتصادهای ملی و منطقه‌ای اعمال شود، صلح و ثبات را در جهان به مخاطره خواهد انداخت.^{۲۴}

از لحاظ سیاسی، با ظهور و گسترش اختیارات نهادهای سیاسی جهانی، تحولات چشمگیری در حوزه قدرت و حاکمیت دولتهای ملی و ماهیت نظام بین‌المللی رخ نموده است. عرصه‌های تصمیم‌گیری سیاسی بر فراز دولتهای ملی در سطح جهانی رو به گسترش است. سازمان ملل متحد، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی از جمله مهمترین بازیگران سیاسی در سطح بین‌المللی

آمریکا در اعمال قدرت در عرصه بین‌المللی دارد. ده سال پیش از فروپاشی نظام دوقطبی، در اتحادیه اروپا دگرگونیهای مهمی صورت گرفت و روند همگرایی در آن قاره تا مرز ادغام پیش رفت. اکنون کشورهای اروپایی نه تنها در همه موارد دنباله‌رو سیاستهای آمریکا نیستند، بلکه در مواردی راه مستقل در پیش گرفته‌اند. اتحادیه اروپا در زمینه‌های اقتصادی، نظامی، فرهنگی، پولی و بین‌المللی، سیاستهای ویژه خود را پی می‌گیرد و همکاری آن با آمریکا، جنبه همکاری ابرقدرت و اعمار ندارد. همچنین، چین با دستیابی به رشد اقتصادی معادل ۷ درصد در پنج سال گذشته، به کشوری با اقتصاد ببرگونه (Tiger Economy) شهرت یافته است. در شرق و جنوب شرقی آسیا، دو قدرت بزرگ اقتصادی یعنی ژاپن و آ.سه. آن در عرصه عمل در کنار قدرت اقتصادی اروپا و توان اقتصادی و نظامی چین، برنامه‌ها و سیاستهای ایالات متحده آمریکا را به چالش فرا خوانده‌اند.^{۲۱}

جهانی شدن یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های سده بیستم بوده که رفته‌رفته بر دامنه تحول و پیچیدگی آن افزوده شده است. جهانی شدن بیش از آن که به پدیده مشخصی اشاره داشته باشد، تفسیری از فرایندهای اجتماعی است. در نزد برخی، جهانی شدن به معنی اهمیت فزاینده بازار جهانی است؛ برخی دیگر، آن را واقعیتی ایدئولوژیک یا فرهنگی می‌دانند؛ گروهی آن را پیروزی بازار تلقی می‌کنند و... در کوتاه سخن، جهانی شدن عبارت است از گسترش فزاینده و به هم مرتبط موضوعها، فرصتهای انتخاب، الگوهای رقیب و اقدامهای گوناگون در مقیاس جهانی.^{۲۲}

جهانی شدن بیش از آن که آغازی باشد بر روندی نو، تشبیت و نهادینه شدن هنجارها در محدوده‌های فردی، ملی و فراملی است. این هم‌پوشی به مفهوم استنباط همسو، در حیطه فرهنگی (در روابط بین انسانها)، در حیطه سیاسی (در اعمال قدرت) و در حیطه اقتصادی (در حوزه تولید و توزیع) است. عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به مانند دایره‌هایی هستند که مجزاً از یکدیگر اما هم محورند. هر چند سنجش

○ بحرانی که اینک انسان با آن روبه‌رو است، بیشتر بر خاسته از چیرگی «دانش چگونگی» بر «دانش چرایی» است. پرسش درباره معنی و هدف علم، که از عوامل کنترل‌کننده آن است، کنار گذاشته شده و کاوش در چرایی و غایت مسائل در حاشیه قرار گرفته است. بهره‌گیری درست و بجاز دانش و قدرت، به دگرگونیهای عمیق اجتماعی نیاز دارد.

هستند که قدرت تصمیم‌گیری در گستره جهانی دارند.^{۲۵}

که گستره تأثیرات آنها منطقه‌ای یا بین‌المللی بوده است، می‌توان در جدول زیر فهرست‌بندی کرد.

در حالی که جهانی شدن‌ها، گذر ملتها از دوران رقابتهای ایدئولوژیک سده بیستم به دوران جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد را تکلیف می‌کند، بار فرهنگی آن به هویت‌گرایی ملی دامن می‌زند و شکل گرفتن رقابتهای تازه در سرمایه‌گذاری و بازرگانی جهانی در سایه جهانی شدنی‌های اقتصادی، منطقه‌گرایی میان کشورهای کوچکتر در مناطق گوناگون را تشویق می‌کند. از سوی دیگر، پدید آمدن ابرقدرتهای منطقه‌ای و فراآمدن قدرتهای عظیم همچون چین، ژاپن و روسیه، شکل گرفتن یک نظام چند قطبی را در آینده‌ای نه چندان دور نوید می‌دهد.^{۲۶}

در این میان در حالی که جهانی شدن اقتصاد با پدیده‌های گسترش یافته‌ای همچون سازمان تجارت جهانی، استانداردهای مالی و ایزو و کنترل کیفیت از مدتها پیش، بویژه از دهه ۱۹۷۰، چهره نشان داده است، بسیاری از کشورها از کنار این پدیده با بی‌اعتنایی گذشته‌اند و دگرگونیهای سریع و بی‌وقفه اقتصاد جهانی را نادیده انگاشته‌اند: تحولاتی که با عناوینی چون جهان‌گرایی، مقررات‌زدایی، واسطه و تخصص‌زدایی، تبدیل کردن دارایی‌ها به اوراق بهادار، همگرایی تخصص‌ها و فعالیت‌های گوناگون و استانداردهای در چند دهه گذشته تغییرات شگرفی در عرصه‌های مالی، اقتصادی و سرمایه‌گذاری پدید آورده‌اند.^{۲۷} امروزه، دولتها به خصوصی‌سازی دست

در حوزه‌های متناسب به جهانی شدن، اقتصاد ملموس‌ترین و فراگیرترین قلمرو را دارد. برخی از مهمترین رخدادهای اقتصادی در سده بیستم را

«مهمترین رویدادهای اقتصادی سده ۲۰»

تاریخ وقوع	موضوع رویداد
۱۴ اکتبر ۱۹۲۹	سقوط بورس وال استریت (که رکود اقتصاد جهانی را در پی داشت)
۱۹۳۶	انتشار کتاب نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول از جان مینارد کینز (که اصول رشد برنامه‌ریزی شده برای ۴۰ سال بعد را فراهم آورد)
۲۲ ژوئیه ۱۹۴۸	کنفرانس بین‌المللی بر تون وودز (که نظام پولی و اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم را طراحی نمود)
۲۳ آوریل ۱۹۴۸	تصویب طرح مارشال توسط کنگره آمریکا (اعطای اعتبارات مالی به اروپا برای بازسازی خرابیهای ناشی از جنگ جهانی دوم)
۱ ژانویه ۱۹۴۹	آغاز اجرای موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت «گات» (این موافقت‌نامه به امضای نمایندگان ۲۴ کشور رسیده بود)
۲۵ مارس ۱۹۵۷	تصویب معاهده رم (تأسیس یک بلوک تجاری توسط شش کشور اروپای غربی)
۱۳ سپتامبر ۱۹۷۴	تصمیم اوپک به مرتبط ساختن قیمت نفت به سطح تورم در کشورهای صنعتی (افزایش شدید قیمت انرژی)
۱۹ اکتبر ۱۹۸۷	دوشنبه سیاه در وال استریت (کاهش شاخص داو جونز به میزان ۲۲/۶ درصد در یک روز)
۱ ژانویه ۱۹۹۵	تأسیس سازمان تجارت جهانی (جایگزین گات)
۱ ژانویه ۱۹۹۹	رواج یورو (پول مشترک یازده کشور عضو اتحادیه اروپا)

○ جهان شاهد دوروند متضاد است. از یک سو مسائل همگانی چون حفظ محیط زیست و جلوگیری از انهدام و آلودگی آن، مبارزه با مواد مخدر، رفاه بین‌المللی و توسعه پایدار، موجب همگرایی شده و از سوی دیگر، گسترش جهان‌گرایی، روند معاراضی با عنوان و گرایش خودآگاهی ملی، قومی و مذهبی را تحریک و تشدید کرده است.

○ در حالی که جهانی شدن‌ها، گذر ملت‌ها از دوران رقابت‌های ایدئولوژیک سده بیستم به دوران جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد را تکلیف می‌کند، بار فرهنگی آن به هویت‌گرایی ملّی دامن می‌زند و شکل گرفتن رقابت‌های تازه در سرمایه‌گذاری و بازرگانی جهانی در سایه جهانی شدن‌های اقتصادی، منطقه‌گرایی میان کشورهای کوچک‌تر در مناطق گوناگون را تشویق می‌کند.

یازده‌اند و بزرگترین خرید و فروش‌های تاریخ جهان اتفاق می‌افتد. دولت‌ها با فروش تریلیون‌ها دلار دارایی، خود را از عرصه فعالیت‌های اقتصادی دور می‌کنند. این رویداد نه تنها در شوروی سابق، اروپای شرقی و چین، بلکه در اروپای غربی، آسیا، آمریکای لاتین، افریقا و حتی ایالات متحده اتفاق می‌افتد. دولت فدرال و حکومت‌های ایالتی در آمریکا اکثر فعالیت‌های سنتی خود را به بازار واگذار می‌کنند. هدف، دور شدن از کنترل دولتی که به منزله جان‌شینی برای کنترل بازار تلقی می‌شد و حرکت به سمت اتکا بر رقابت در بازار بعنوان یک روش کارآمدتر است. با وجود این، دولت‌های بسیاری در جهان هر سال نسبت به سال پیش سهم بیشتری از درآمد ملّی را هزینه می‌کنند. دلیل این اقدام در کشورهای صنعتی، هزینه‌های اجتماعی (پرداخت‌های انتقالی و مستمری‌های بازنشستگی) است و تقریباً در همه جا دولت آخرین راه‌حل و پاسخ برای پاره‌ای از مطالبات است. با این حال دامنه حضور دولت یعنی گستره وظایفی که در اقتصاد بر عهده می‌گیرد، بدون تردید کمتر می‌شود. اینک در پهنه جهان، دولت‌ها در مکانی قرار گرفته‌اند که برنامه‌ریزی، مالکیت و... کمتری دارند و در برابر اجازه می‌دهند تا مرزهای بازار گسترش یابد. دروازه‌های بسیاری از کشورها که به روی تجارت و سرمایه‌گذاری بسته بود، اکنون گشوده شده و در این فرایند، اندازه مؤثر بازار جهانی سخت افزایش یافته و مشاغل بسیاری ایجاد شده است. با این حال در اقتصاد پر تحرک جدید، این سرمایه و فن‌آوری است که در جستجوی فرصت‌ها و بازارهای جدید و محیط تجاری مناسب‌تر، به آسانی در اطراف جهان حرکت می‌کند. شیوه کنونی جهانی‌شدن که سرمایه، اطلاعات و کالاها را در سطح جهانی به گردش درمی‌آورد و سبب تشویق حرکت نیروی کار نیز می‌شود، با حرکت آزاد نیروی کارگر سر سازگاری ندارد. این مسأله در گسترش مخالفت با مهاجرت مؤثر است. از موارد پر اهمیت که در این راستا جلب توجه فراوان می‌کند، تنگ‌تر شدن حلقه فشار بر مهاجران و پناهجویان، از جمله تحقیر آنان در سطح جامعه و نگهداری ایشان در اردوگاه‌های

شبیه زندان است. از این‌رو، رقابت جهانی و از دست دادن چتر حمایت‌های اجتماعی، کارگران را با اضطراب و نگرانی فراوان روبرو ساخته است. در این شرایط، رشد بازارهای سرمایه و کاهش موانع بر سر راه تجارت و سرمایه‌گذاری، بازارها را بیشتر به یکدیگر گره زده و جریان آزادتر اندیشه‌ها را تشویق کرده است. پیدایش بازارهای نوظهور، پویایی و فرصت را در مقیاسی وسیع وارد اقتصاد بین‌الملل ساخته است. بنگاه‌های ملّی به عاملان بین‌المللی تبدیل می‌شوند و شرکت‌ها، چه آنها که تجربه طولانی در تجارت جهانی دارند و چه تازه‌واردها، با سرعت راهبردهای جهانی خلق می‌کنند. به موازات همه اینها، انقلاب فن‌آوری قرار می‌گیرد که تحولات یاد شده را تسهیل کرده و پیامدهای مهم ولی نامطمئن به دنبال دارد. فن‌آوری اطلاعات از طریق رایانه‌ها، جهان به هم پیوسته‌ای ایجاد کرده است که ارتباطات، هماهنگی، ادغام و تماس را با سرعت و مقیاس تغییری بسیار فراتر از توانایی هر دولت گسترش می‌دهد.^{۲۸}

تأکید بر اهمیت بیشتر نظام اقتصاد جهانی در مقایسه با جایگاه کشورهای ملّی، بدین معنا نیست که مشروعیت کشور (بعنوان واحد روابط بین‌الملل) مورد تردید قرار گرفته است؛ کشورها و حکومت‌ها به بقای خود ادامه می‌دهند، با این تفاوت که روابط و ساختار آنها، بعنوان جزئی از یک کل، سخت متأثر از فضای حاکم بر جامعه جهانی خواهد بود. امروزه، دولت‌ها در سایه نابرابری در تمامی سطوح عملکردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با پیچیدگی‌های بسیار روبرو هستند. در چنین شرایطی، این پرسش مطرح است که در کشورهای در حال توسعه، دولت‌ها باید چه ویژگی‌هایی داشته باشند تا بتوانند از عهده ایفای مسئولیت‌های خطیر خود برآیند. در دهه گذشته سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی به رغم روبرو بودن با اختلاف نظرهای بنیادی، به اتفاق بر تأمین امنیت، آزادی و عدالت در سطح ملّی و فراملّی تأکید داشته‌اند. هر مجموعه سیاستی که امکان دستیابی به ترکیبی خردمندانه از این سه مؤلفه را دربر نداشته باشد،

دولت‌های ملی را با چالش‌های جدی روبرو خواهد کرد و آسیب‌پذیری آنها را در رویارویی با روندهای آتی به مراتب افزایش خواهد بخشید. وجود امنیت، آزادی و عدالت بستر لازم را برای انباشت سرمایه‌های فیزیکی و انسانی فراهم می‌آورد. اگر جامعه‌ای در آن سطح از بلوغ قرار گیرد که بتواند این تحولات را عالمانه درک و هضم کند و سازوکارها و ترتیبات نهادی خود را با آن متناسب سازد، بی‌گمان در رویارویی با چالش‌های جدید جهانی پیروز و سربلند خواهد بود و اگر با هر دلیل و توجیهی امنیت از شهروندان سلب، حقوق متعارف انسانی نادیده گرفته شود و سیاست‌های پدید آورنده نابرابری در دستور کار حکومتی قرار گیرد، چنین کشوری در زمره بازندگان در جریان تحولات آینده جهان خواهد بود.^{۲۹}

هم‌اکنون فرایندهای مالی و اقتصادی در سطح ملی تنها نمی‌تواند تابع سازوکارهای داخلی و تصمیم‌گیریهای دولتها باشد. ایده‌های مربوط به ملی و فراملی، داخلی و خارجی و حدود مرزهای جغرافیایی که زمانی در تعریف اقتصاد بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌گرفت، در حال تضعیف شدن است. عناصر اصلی سیاست‌های اقتصادی و مالی به‌شکلی فزاینده جهانی می‌شود. توفیق اقتصادی در داخل به معنی موفقیت در کسب موقعیتی مطلوب در بازارهای بین‌المللی است که آن هم دانش، اطلاعات و فن‌آوری پیشرفته می‌طلبد. جهانی شدن تجارت بخشی از فرایند عمومی جهانی شدن اقتصاد در چند دهه گذشته بوده است. سرعت این فرایند که در ابتدا آرام و نامحسوس بود، اینک روند فزاینده یافته است. جهان‌گرایی اقتصاد در مرحله تازه، پس از جنگ جهانی دوم آغاز و در گذر زمان با دگرگونیهای بسیار روبرو شده است. بی‌آمدهای ناشی از وقایعی همانند فروپاشی نظامهای بسته منطقه‌ای و ایجاد جغرافیای باز، استفاده بسیار گسترده از فن‌آوری در بخش‌های اطلاعات و ارتباطات، تسهیل حمل‌ونقل و کاهش هزینه‌های آن، گسترش محدوده تجارت به امور غیر بازرگانی و... به روند جهانی شدن اقتصاد سرعت بخشیده است.^{۳۰}

با فرض این که تجارت بعنوان یکی از موضوعهای سیاسی مهم و جنجالی، در بسیاری از محافل بین‌المللی و اقتصادی ملی حایز اهمیت باشد، می‌توان تصور کرد که مناقشات سیاسی بسیاری از این ناحیه بروز کند. برای مثال موازنه بازرگانی آمریکا و ژاپن مدتها بعنوان مهم‌ترین برنامه سیاست‌های داخلی آمریکا و از اولویتهای ارتباطات بین‌المللی هر دو کشور بوده است، اما تعدیل و رفع این موضوع بعنوان يك مشکل سیاسی (بین دو کشور) تا اندازه زیادی به درک و شناخت شرایط امروز اقتصاد بین‌الملل (و چگونگی تطبیق فعالیت اقتصاد ملی در نظام بین‌المللی) بستگی دارد. حقیقت این است که نظام کشور محوری، سخت تحت الشعاع اقتصاد جهانی مبتنی بر وابستگی و ارتباطات کشورها قرار گرفته است و در نتیجه آن، تنش میان تصمیمات و سیاست‌های ملی کشورها و اصول مبتنی بر اقتصاد بازار جهانی به‌وجود آمده است.^{۳۱}

کاهش تدریجی اتکای فعالیت‌های اقتصادی از جمله صنایع و بخش‌های تولیدی (واقعی یا مالی) به قلمرو (محدوده جغرافیایی) خاص، منجر به استقلال فعالیت‌های تولیدی از منابع ویژه متعلق به يك ملت بخصوص شده است. این کاهش، دلایل متعدّد دارد که اهمیت نسبی آنها بر اساس زمینه، بخش و... و نیز از کشوری به کشور دیگر تفاوت می‌کند و با توجه به الگوی پیشرفت فنی، ترجیحات مصرف‌کنندگان، سازمان و تشکیلات شرکتها و سیاست‌های عمومی دولت محلی صورت می‌پذیرد.^{۳۲}

در بیست سال گذشته، جریان سرمایه جهانی (پول و دارایی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سرمایه‌گذاری روی اوراق بهادار) یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های تغییر و توسعه بوده است و بسیاری بر این باورند که بیشترین گامها برای تحقق پدیده جهانی شدن در همین زمینه برداشته شده است. در این خصوص دو بُعد از اهمیت بیشتری برخوردار است:

۱. حجم و نوع

آنچه در مورد حجم معاملات مالی رخ داده، بیشتر به يك انفجار شبیه است، تا آنجا که امروزه مقادیر معامله شده ارزش و اعتبار تجارت جهانی

○ شیوه کنونی جهانی شدن که سرمایه، اطلاعات و کالاها را در سطح جهانی به گردش در می‌آورد و سبب تشویق حرکت نیروی کار نیز می‌شود، با حرکت آزاد نیروی کار گرسازگاری ندارد. این مسئله در گسترش مخالفت با مهاجرت مؤثر است. از موارد پر اهمیتی که در این زمینه بسیار جلب توجه می‌کند، تنگ‌تر شدن حلقه فشار بر مهاجران و پناهجویان، از جمله تحقیر آنان در سطح جامعه و نگهداری ایشان در اردوگاه‌های شبیه زندان است.

را سخت تحت الشعاع خود قرار داده است. این مهم، تغییرات بنیادینی در شاخصهای اقتصادی مربوط به جابجایی سرمایه، نرخ برابری (ارز) و جریان اعتباری به وجود آورده است. نتایج حاصل از این تغییرات گاه چنان جدی است که افزایش یا تنزل ارزش پول رایج يك کشور، برخلاف این تصور که باید مرتبط به تدابیر اقتصادی دولت باشد، سخت تحت تأثیر شرایط و فعالیتهای بازار قرار می گیرد.

۲. جریان و توزیع منطقه‌ای

فعالتهای پیشرفته اقتصادی اغلب در سه منطقه توسعه یافته جهان (ژاپن و شرکتهای چند ملیتی در آسیای جنوب شرقی، کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی) اتفاق می افتد و روند همکاریهای فن آوران، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی میان این سه منطقه بسیار عمیق تر و با اهمیت تر از همکاری میان این مثلث با کشورهای در حال توسعه یا در میان خود کشورهای در حال توسعه است. بنابراین اقتصادهای ملی خارج از مثلث توسعه در حاشیه روند توسعه اقتصادی و انباشت ثروت قرار خواهند گرفت، در حالی که سطوح ارتباطات اقتصادی میان سه منطقه یاد شده در حال افزایش است.

در دهه ۱۹۷۰ جهان شاهد رشدی چشمگیر در سرمایه گذاری مستقیم خارجی بود که تأمین بخشی از این سرمایه ها معلول افزایش قیمت نفت بود، اما در دهه ۱۹۸۰ حجم عمده جریان سرمایه بر اقتصاد کشورهای مثلث توسعه تمرکز یافت؛ تا سال ۱۹۸۹ بیش از ۸۰ درصد سرمایه گذاری مستقیم خارجی جهان به این کشورها مربوط می شد. در سالهای ۱۹۸۶-۹۱ کشورهای در حال توسعه یا کشورهای فقیر، در مجموع ۳ درصد از کل جریان سرمایه جهانی را به خود اختصاص می دادند.

میزان سرمایه گذاری مستقیم خارجی در طول سالهای گذشته با روندی صعودی و بسیار شدید روبرو بوده است. میانگین نرخ رشد سالانه این نوع سرمایه گذاری در طول سالهای ۸۶ تا ۹۰، ۲۴ درصد و در پنج ساله ۹۰ تا ۹۶ به حدود

۷ درصد می رسد. میانگین مبلغ این سرمایه گذاری ها هم از سالی ۲۸ میلیارد دلار در نیمه اول دهه ۱۹۸۰ به سالانه ۵۰ میلیارد دلار در نیمه دوم همین دهه و ۲۴۳ میلیارد دلار در پنج ساله ۹۰-۱۹۹۶ رسیده است. همچنین، این رقم در سال ۲۰۰۰ به ۱/۴ تریلیون دلار رسید و پیش بینی می شود تا سال ۲۰۰۵ با رشدی ۳۰۰ درصدی به بیش از ۴/۵ تریلیون دلار برسد. همین ارقام نشان می دهد که سهم آمریکای لاتین در مسابقه جذب سرمایه خارجی ۱۱ درصد، آسیای جنوب شرقی ۱۳ درصد و کشورهای ایالات متحده و اروپای غربی ۶۳ درصد بوده است. یعنی خاصیت جهانی پیدا کردن و سیال شدن سرمایه به معنای تسهیم آن به نسبتهای جغرافیایی نبوده است و کشورهای در حال توسعه برای سرمایه گذاری، متروک و رها افتاده اند. ۳۳

فرایند جهانی شدن اقتصاد که در بطن خود با تنش ها، تضادها و تقابلهای روبرو است، از يك سو رابطه دولت - اقتصاد ملی را دگرگون می کند و از سوی دیگر، وظایف و کارکردهای تازه ای در برابر نهادهای اقتصادی قرار می دهد. ۳۴

جهانی شدن اقتصاد، که به نوبه خود موجب گسترش حیطه آزادسازی تجارت در قالب سازمان تجارت جهانی شده است، با ایجاد بازار جهانی مشترك و گسترش تبادل آسان و سریع کالا و فن آوری و افزایش مهاجرت، موجب واکنش های منفی و مقاومت هایی از سوی اشخاصی که در سایه این فرایند در معرض تهدید قرار می گیرند و منافعشان به خطر می افتد، می شود. همچنین برای بسیاری از کشورهای کوچک، جهانی سازی اقتصاد و حجم معاملات بین المللی فرصتهایی در اختیار مجرمان اقتصادی (تروریست های اقتصادی) قرار می دهد. ۳۵

حفاظت از دارایی های فکری و معنوی مشکل تازه ای است که دولت ها در نتیجه جهانی سازی با آن روبرویند. امروزه، محور و اساس امنیت ملی دیگر بر مهار کردن دشمن متمرکز نیست، بلکه به سوی این مفهوم سوق

○ سازمان ملل متحد: اگر جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد و اقتصادی شدن جهان ژئوپلیتیک تحت نظم و نظامی بهتر در نیاید، ملتهای ناتوان جهان به سرعت از رده خارج خواهند شد و فاجعه ای دهشت انگیز دامنگیر جامعه بشری خواهد شد.

توسعه پایدار و متوازن

... اگر زندگی انسان علمی شد و چرخ زندگی در همه عرصه‌ها براساس آن چرخید، جامعه توسعه یافته است و اگر این پایه وجود نداشته باشد، توسعه‌ای به وجود نخواهد آمد... اگر جامعه‌ای ابزارهای پیشرفته را از نقاط دیگر وارد کند، توسعه نمی‌یابد؛ زیرا این ابزارها تحول در زندگی ایجاد نکرده و موجب بدهی فراوان شده و به دلیل عدم کارایی، جامعه را روز به روز فقیرتر خواهد کرد... تردیدی نیست که علم از امور مهم کشف شده بشری است و انسان امروز توانسته به مدد آن بر بسیاری از مشکلات دنیای گذشته غلبه کند، اما چون انسان محدود به این «علم‌ابزاری» شده، چیزهای بسیاری را نیز... از دست داده است... ما باید بدانیم که توسعه را چگونه تعریف کنیم تا در کنار آثار مثبت دنیای امروز، دنیایی بسازیم که علاوه بر برخورداری از مزایای زندگی غرب، مشکلات آن را نداشته باشد... ما می‌خواهیم از نو نظامی را تجربه کنیم و باید از جایی آغاز کنیم که بشر در دنیای امروز به آن رسیده است و قصد نداریم تجربه قرنهای گذشته را تکرار کنیم... انسان متفکر و اندیشمند باید از آنچه در جهان رخ داده بهره گیرد...

«سید محمد خاتمی - رئیس‌جمهور»

در دیدار با مسئولان دانشگاه جامع علمی - کاربردی: تهران - مهر ۱۳۷۹

پایه اساسی علم اقتصاد را مباحث مربوط به بهینه کردن شرایط تولید، توزیع و بهره‌برداری کارآمد از منابع، از طریق انتخاب بهترین گزینه براساس کارایی و افزایش مجموع تولید و رفاه جامعه تشکیل می‌دهد. یکی از شاخه‌های اقتصاد که از جنبه‌های گوناگون، بویژه جنبه ارزشی، اهمیت شایان توجه دارد، اقتصاد توسعه است.^{۳۹} دگرگونیهای گسترده در سده‌های هفدهم و هجدهم، به انقلاب بزرگ صنعتی انجامید. انقلاب علمی سده هفدهم و آیین روشنگری سده هجدهم

پیدا کرده است که هراس‌ها و تهدیدهای مشترکی وجود دارد که از راههای نظامی نمی‌توان با آنها برخورد کرد، تهدیداتی که کشورها و مرزهای عقیدتی، سیاسی و مذهبی را درمی‌نوردد.^{۳۶}

سازمان ملل متحد، که علت وجودی آن پیوند دولت-ملت‌هایی است که در فرایند جهانی شدن اهمیت خود را از دست می‌دهند، با ابراز نگرانی از سرنوشت کشورها در فرایند جهانی شدن در گزارش برنامه توسعه خود، در تابستان ۱۹۹۷ اعلام کرد:

«اگر جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد و اقتصادی شدن جهان ژئوپولیتیک، تحت نظم و نظامی بهتر در نیاید، ملت‌های ناتوان جهان به سرعت از رده خارج خواهند شد و فاجعه دهشت‌انگیز انسانی دامن گیر جامعه بشری خواهد گردید.»^{۳۷}

چالش فرایند جهانی شدن در ابعاد وسیع جهانی متناسب با منافع عناصر پیشتاز در این فرایند است. هر اندازه روند کنونی جهانی شدن، خودش را با منافع یک گروه، یک کشور، یک منطقه خاص، یک دسته از کشورها یا... گره بزند، به همان اندازه با واکنش‌های جهانی روبرو خواهد شد.^{۳۸}

امکانات و آسیب‌های احتمالی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی که روند جهانی شدن برای کشورها به همراه خواهد داشت و شیوه نگرش به آنها، پایه‌هایی است که بنای موافقان و مخالفان جهانی شدن بر آن استوار شده است. نگاه موافقان متوجه افق‌های روشنی است که جهانی شدن پیش رو می‌گذارد و چشمان نگران مخالفان به فشارهای فزاینده خارجی دوخته شده است که ارکان نهادها، آیین‌ها و اعتقادات ملی را به لرزه در خواهد آورد.^{۳۹}

با همه استدلال‌هایی که موافقان و مخالفان جهانی شدن برای متقاعد کردن یکدیگر یا اثبات نظریات خود می‌کنند، روز به روز صف موافقان و مخالفان در برابر هم فشرده‌تر می‌شود. با وجود این، گروه اندکی نیز هم آسیب‌ها و هم امکانات را می‌بینند و پیامدهای جهانی شدن را از هر دو زاویه بررسی می‌کنند.^{۴۰}

○ رفتارها و باورهای مردم، ساختارهای جامعه و شیوه حکومت و جایگاه آن در جهان، بیان‌کننده فرهنگ اجتماعی و سیاسی کشور است و توسعه اصولاً در راستای تکامل و بهبود این جوهره بر پایه آنها می‌تواند مطرح شود. هر گونه توسعه بی‌توجه به این ابعاد متصور نیست و توسعه اقتصادی نیز فارغ از دیگر ابعاد توسعه ناممکن است.

○ در بررسی عناصر و عوامل مؤثر در توسعه، مسئله‌ای که بیش از همه اهمیت دارد، تقارن و انطباق عوامل بازدارنده و مانع از یک سو، و تقارن و انطباق عوامل شتابزا از سوی دیگر است.

سبب شد اروپاییان به پیروزی نهایی خود دل ببندند و علم و دانش، حقیقت‌پژوهی و نگرش انتقادی را در برابر خرافه‌پرستی و سنت‌گرایی قرار دهند. در پی این تحولات و به‌پشتوانه انقلاب مستمر در عرصه‌های علم و فن آوری، اروپا و آمریکا و به توسعه نهادند. غرب توسعه یافته که به نیروی علم و فن آوری مجهز شده بود، با بهره‌گیری از زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، شرق را مسخر و مقهور خود ساخت و شرق خواب‌آلود و غافل، زمانی از خواب غفلت برخاست که غرب استعمارگر بر آن سیطره یافته بود.^{۴۲}

یکی از نتایج انقلاب صنعتی در غرب، رفاه مادی بود. به‌رغم آن که تنها یک گروه اقلیت توانستند از ثمره‌های آن بهره‌مند شوند، اشتیاق دستیابی به رفاه ناشی از توسعه در روح و ذهن همگان بیدار گشت و نیاز به توسعه به صورت یک نیاز اجتماعی مطرح شد.^{۴۳}

اصطلاح توسعه در معنای کنونی، پس از جنگ جهانی دوم فراگیر شد و از دیدگاه‌های گوناگون مورد نقد و بررسی قرار گرفت. توسعه مبین یک نوع بازسازی کامل جامعه و فرایندی پیچیده و روندی چندبعدی است که خود متأثر از عوامل متعدد است. مفهوم توسعه بعنوان تحولی که همه جنبه‌های زندگی بشر را دربر می‌گیرد، مورد پذیرش بیشتر صاحب‌نظران و فرزانگان است. اما شاخصهای اندازه‌گیری، ابعاد و جنبه‌های گوناگون توسعه، راهبردها، راهکارها و شیوه‌های نیل به آن، وسایل و ابزارها، عناصر تشکیل دهنده و تقدم و تأخر این عناصر و... مورد بحث اندیشمندان است.^{۴۴}

استراتژی‌های بسیاری برای توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورها وجود دارد که میزان موفقیت آنها برای همه کشورها برابر نیست؛ زیرا، عوامل اثرگذار بر امکان پیروزی، مورد به مورد تفاوت‌های آشکار دارند. افزون بر عوامل داخلی، مانند غنی بودن منابع طبیعی، سطح توسعه فعلی، پیشینه تاریخی و... که تعیین‌کننده احتمال شکست یا پیروزی استراتژیهای توسعه است و از سرزمینی به سرزمین دیگر فرق می‌کند، عوامل خارجی اثرگذار بر توسعه ملی نیز در بین کشورها متفاوت است. عوامل بسیاری همزمان و هماهنگ

توانایی یک کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد که این عوامل یا ترکیبی از آنها شاخصی برای سنجش میزان توانایی نسبی (حال و آینده) یک کشور فراهم می‌آورد. رتبه‌بندی کشورها بر مبنای قدرت ملی، هرم قدرتی در گستره بین‌المللی ترسیم می‌کند که بیانگر تفاوت فاحش کشورهاست. در میان عناصر تشکیل دهنده قدرت، معمولاً توانایی‌های نظامی و منابع اقتصادی بعنوان دو عامل مهم مورد توجه قرار می‌گیرد و موقعیت جغرافیایی و قلمرو کشور، میزان جمعیت و ترکیب آن، ذخایر زیرزمینی، ظرفیت فن آوری، درجه وابستگی به تولیدات، مواد و سرمایه‌های خارجی، ویژگی‌های ملی و مذهبی، مشارکت مردم و مشروعیت دولت، قابلیت تولید صنعتی و کشاورزی، حجم تجارت، میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، سطح دانش عمومی و... از دیگر عناصر برجسته است. هیچ اتفاق نظری هم وجود ندارد که کدام یک از این عناصر یا عوامل قدرت ملی مهمتر است. دلیل عمده نبود توافقها این است که قدرت ضرورتاً نسبی است. همچنین در غالب موارد دگرگونیهای اقتصاد جهانی اثر مستقیم بر قدرت، و موقعیت نسبی کشورها می‌گذارد. عوامل اقتصادی نه تنها ساختار نظام بین‌الملل، بلکه شیوه عمل آن را نیز دگرگون ساخته است. بسیاری از دولت‌ها از ابزار اقتصاد برای اثرگذاری بر رفتار سیاسی دیگر کشورها بهره می‌گیرند تا بتوانند آنها را تحت نفوذ خود قرار دهند. کشورهای ضعیف‌تر می‌کوشند با استفاده از منابع کمیاب تحت کنترل خود، سیاست کشورهای قدرتمندتر و ثروتمندتر را به سود خود تغییر دهند (مانند تحریم نفتی اعراب در دهه ۱۹۷۰) و در برابر، کشورهای قدرتمندتر و پرنفوذ به کاربرد ابزارهای تجاری (مانند تحریم و...) و کمکهای مالی ادامه می‌دهند تا سیاستهای کشورهای ضعیف‌تر را در جهت خواسته‌های خود هدایت کنند. همچنین ممکن است از ابزارهای اقتصادی بر ضد یکدیگر استفاده کنند.^{۴۵}

مجموعه دانش و تجربه‌ای که در قالب اقتصاد توسعه شکل و تبلور یافته مهم و مفید است؛ اما نمی‌تواند مشکلات پیچیده همه کشورها را حل کند. برنامه‌ها و راهکارهای توسعه بدان گونه که در غرب شکل یافته، مبتنی بر زیرساخت‌های

اقتصادی و تحت تأثیر ویژگیها، مشکلات خاص و ارزشهای پنهان و آشکار و زیربنای اجتماعی - سیاسی آن کشورها بوده است. از این رو، نمی تواند بدون هیچ تغییری در مورد دیگر کشورها به کار رود. پایداری و استحکام توسعه به آن است که ملتی را توانا سازد تا کنترل هدفداری بر محیط اقتصادی خود اعمال کند و کیفیت زندگی را پیشرفت دهد.^{۴۶}

تعریف توسعه در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی امری ذهنی و ارزشی است که به ارزش داوری بستگی دارد. با وجود این، تردیدی نیست که ابعاد گوناگون توسعه دارای تأثیری بر یکدیگر و نقشی قاطع در تحول سرنوشته جوامع دارد. عدالت، آگاهی و آزادی همواره مفاهیمی بوده که در طول تاریخ، انسان بدانها توجه داشته است. این مفاهیم هم می تواند بعنوان ابزاری برای توسعه مورد استفاده قرار گیرد و هم خود دارای ماهیت ارزشی است. توسعه فرهنگی به معنی ایجاد تحول و خلق ارزشها، روابط اخلاقی و هنجارهای مناسب است که برای ارضای نیازهای انسان، زمینه های لازم را در قالب اجتماع فراهم می کند. توسعه اجتماعی تغییر در ساختارها و روابط حاکم در جامعه به سوی عدالت و بهره گیری تمام افراد جامعه به فراخور تلاشها و نیازهایشان است که تا اندازه ای توسعه سیاسی را در بر دارد. توسعه سیاسی را می توان به معنی افزایش مشارکت افراد در امور جامعه، حفظ کرامت ها و فضیلت های انسانی و ثبات قدرت حکومت و دولت در عرصه های داخلی و بین المللی تعریف کرد. رفتارها و باورهای مردم، ساختارهای جامعه و شیوه حکومت و جایگاه جهانی آن بیان کننده فرهنگ اجتماعی و سیاسی کشور است و توسعه اصولاً در راستای تکامل در این حوزه و بر مبنای آنها می تواند مطرح شود. هر گونه توسعه بدون توجه به این ابعاد متصور نیست و توسعه اقتصادی نیز بدون در نظر داشتن سایر ابعاد توسعه ناممکن است.^{۴۷}

احساس نیاز به شناسایی شرایط و عواملی که به شکلی در روند توسعه نقش دارد، موجب یک سلسله پژوهش ها و نظریه پردازی ها در زمینه های مختلف (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) شد. با وجود این، نظریه های توسعه دستخوش

بحران است. نتایج تحقیقات و نظریه پردازی ها در این زمینه بیشتر عوامل اقتصادی و سیاسی را مورد توجه قرار داده است. بسیاری از نظریه ها و صاحب نظران، برای نبود توسعه، علت های بیرونی قائل هستند. تأکید بر آثار شوم و زیانبار استعمار (در هر چهره) و اینکه استعمارگران در سراسر جهان توسعه نیافته بیشتر در پی تأمین خواسته ها و منافع سیاسی و اقتصادی خود بوده اند و به مصالح محرومان جهان کمتر توجه داشته اند، بحثی است که هر چند به علت تکرار شدن بسیار تازگی خود را از دست داده است، اما واقعیت دارد. در بررسی دلایل توسعه نیافتگی و تحلیل آن، لازم است دقت بایسته نسبت به نقش عوامل و عناصر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی صورت گیرد. این که هر يك از این عوامل، به تنهایی یا در مجموع، فرایند توسعه را تسهیل یا در برابر آن سد و مانع ایجاد می کند، مقوله ای است که به بررسی دقیق و موشکافانه نیاز دارد. در بررسی عناصر و عوامل مؤثر در توسعه، مسأله ای که بیش از همه اهمیت دارد، تقارن و انطباق عوامل بازدارنده و مانع از يك سو، و اقتران و انطباق عوامل شتابان، از سوی دیگر است.^{۴۸}

اغلب متفکران متأخر در حوزه توسعه بر این باورند که عوامل فرهنگی بیشتر از عوامل اقتصادی و سیاسی در توسعه، یا مانع از آن مؤثر است. از آنجا که زندگی انسان و جوه و جنبه های متفاوت دارد، در کنار مفهوم کلی توسعه، مفاهیم توسعه فرهنگی، توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی مطرح می شود؛ به این ترتیب که توسعه فرهنگی وجه فرهنگی، توسعه سیاسی وجه سیاسی و توسعه اجتماعی وجه اجتماعی و توسعه اقتصادی وجه اقتصادی این تحول تاریخی محسوب می شود.^{۴۹}

ارزشها و اعتقادات از عناصر اصلی فرهنگ به شمار می رود و در طول تاریخ در جوامع گوناگون نقشی اساسی داشته است؛ چنان که بارزترین جلوه آن را می توان در مذاهب و آیین های مذهبی متعدد و نظام های اخلاقی مختلف دید. بویژه این که رفتارهای فردی و اجتماعی انسان، همواره از نظام اعتقادی و ارزشی وی نشأت گرفته است. عقاید و ارزشهای فرهنگی و مذهبی از عوامل عمده مؤثر

○ اینک امروزه فرهنگ غرب به يك فرهنگ بالادست، مدعی و مهاجم بدل شده و به گونه فرهنگ مسلط جهانی، فرهنگهای بومی را سخت به چالش می خواند، نه به سبب قدرت ذاتاً فرهنگی غرب، بلکه معلول چیره شدن الگوی زندگی و نیروی فن آورانه باخترزمین است.

باید رها از گذشته سنتی خود، راه امروزی این جوامع را دنبال کنند.^{۵۲}

حرکت غرب از سنت به صنعت و توسعه، پیوسته درونزا، تا اندازه بسیاری ناخودآگاه و بی‌موانع جدی بیرونی بوده است. در حالی که حرکت کشورهای در حال توسعه، گسسته، برونزا و تا اندازه‌ای آگاهانه بوده و مهمتر از همه، راه آنها به سوی صنعتی شدن با موانع درونی (به علت برونزا بودن توسعه در آنها) و موانع بیرونی (که از سوی کشورهای صنعتی ایجاد می‌شود) روبرو شده است. بنابراین میان آن جامعه صنعتی که بر خاکستر جامعه سنتی خود روییده است و آن جامعه سنتی که می‌خواهد زمین و فرهنگش را از زیر پای خود پس بزند و بر بستر بیگانه بروید، تفاوت بسیار است.^{۵۳}

توسعه، افزون بر مفهوم خاص و انتزاعی خود، بعنوان يك پدیده عینی و جاری در جوامع وجود دارد که مجموعه عناصر و عواملی خاص (مانند فرهنگ، فن آوری، اطلاعات، سیاست و...) با نقش آفرینی ویژه خود در پیدایش، استمرار و سرعت حرکت آن مؤثر هستند.^{۵۴}

توسعه زمانی تحقق می‌یابد که علم به فرهنگ تبدیل شود. فرهنگ، سرچشمه شناخت‌های علمی است و دستاوردهای علمی به نوبه خود بر فرهنگ اثر می‌گذارند و آن را متحول می‌سازند. از این رو توسعه، همانند هر مقوله دیگر، اگر بخواهد در جامعه‌ای بومی شود و استوار و ریشه‌دار شود، باید بتواند نسبت و رابطه‌ای عمیق و بسیار نزدیک با ویژگی‌های فرهنگی همان جامعه برقرار کند. بنابراین لازم است راهکارهای ملی برای دستیابی به توسعه، با توجه به موقع جغرافیایی و طبیعی، شرایط فرهنگی و اجتماعی، پیشینه تاریخی و سیاسی و تنگناها و مشکلات دیرپای همان جامعه تهیه و تدوین شود.^{۵۵}

گذشته از موانع گوناگونی که کشورهای رو به رشد با آنها مواجهند، توسعه این کشورها در بیشتر موارد بر پایه شرایط نظام اقتصادی بین‌المللی که بر آنها تحمیل شده است شکل گرفته است. توسعه نیافتگی را نتیجه وقفه یا کندی فعالیت‌های گوناگون اقتصادی-اجتماعی، به نسبت وضع موجود در کشورهای باصلاح توسعه یافته تعبیر

بر رفتارها از جمله رفتار اقتصادی (رشد و توسعه اقتصادی) جوامع به‌شمار می‌رود. از آنجا که هیچ جامعه یا فردی را نمی‌توان یافت که فاقد نوعی از تصورات و جهت‌گیری‌های فلسفی، اعتقادی بوده و در شخصیت و رفتارهای خود از ارزشها اثر نپذیرفته باشد، از این رو، چه در تربیت فردی و چه در زمینه توسعه اجتماعی و اقتصادی، همواره نظام اعتقادی و باورهای مذهبی فرد و جامعه از اهمیتی ویژه برخوردار است.^{۵۰}

مهمترین اجزای فرهنگ، نظام ارزشی مورد قبول يك جامعه است که خود برآمده از جهان بینی و اعتقادات دینی و فلسفی آن است و بر تمام حوزه‌های حیات فردی و اجتماعی آن جامعه اثر می‌گذارد. هر چند دامنه اجزای تشکیل دهنده فرهنگ را بسیار گسترده می‌گیرند، اما در این میان نظام ارزشی نقش بنیادین دارد و جای پای آن در همه تجلیات و دستاوردهای مادی و غیرمادی بشر مشهود است. نظام ارزشی با این که نقش محوری و تعیین کننده در بسیاری از حوزه‌ها دارد، در عین حال سخت سیال و انفعال پذیر است. در عصر حاضر که بر اثر گسترش ارتباطات، نظامهای ارزشی همسایه شده‌اند و بعنوان نظام‌های رقیب (خوابسته یا ناخواسته، رودررو یا غیر مستقیم) در چالش با یکدیگر قرار گرفته‌اند، بر سیالیت و تأثیرپذیری و لغزندگی شان بیش از پیش افزوده شده است. در این میان باید توجه داشت که این نظام‌های ارزشی و حتی فرهنگها نیستند که به رقابت و رویارویی بومی خیزند، بلکه خط مقدم این نزاع را در دو سو، محصولات و دستاوردهای آنها در حوزه‌های دیگر تشکیل می‌دهد. این که امروزه فرهنگ غرب به يك فرهنگ بالادست، مدعی و مهاجم بدل شده و به مثابه يك فرهنگ غالب جهانی، فرهنگهای بومی را سخت به چالش می‌خواند، نه به سبب قدرت ذاتاً فرهنگی غرب، بلکه به کمک غلبه یافتن الگوی معیشتی و قدرت فن آورانه آن دیار است.^{۵۱}

باید دانست که جوانه‌های جوامع صنعتی و پیشرفته امروز از دل همان جوامع سنتی گذشته روییده است. این مسأله با همه بدیهی بودنش همواره مورد غفلت قرار می‌گیرد و چنین تبلیغ می‌شود که دیگر جوامع برای دستیابی به توسعه

○ حرکت غرب از سنت به صنعت و توسعه، پیوسته درونزا، تا اندازه بسیاری ناخودآگاه و بی‌موانع جدی بیرونی صورت گرفته است در حالی که حرکت کشورهای در حال توسعه گسسته، برونزا، تا اندازه‌ای آگاهانه بوده و مهمتر از همه، راه آنها با موانع درونی و بیرونی رو به رو بوده است. بنابراین میان آن جامعه صنعتی که بر خاکستر جامعه سنتی خود روییده است و آن جامعه سنتی که می‌خواهد زمین و فرهنگش را از زیر پای خود پس بزند و بر بستر بیگانه بروید، تفاوت بسیار است.

کرده‌اند، و توسعه را فرایندی جهانی دانسته‌اند که در هر جا و هر زمان به صورت یک رشته مراحل پیاپی رخ می‌دهد. از این رو، پیشرفت را تصویر کرده‌اند که از جامعه سنتی کشاورزی، به سوی جامعه مدرن، که بیشتر از آن به عصر مصرف یاد می‌شود، صورت می‌گیرد و دیر یا زود، ناگزیر به یک مرحله خیزش اقتصادی می‌انجامد. این دیدگاه اهمیت اساسی قیدها و فشارهایی را که نظام اقتصادی بین‌المللی بر کشورهای در حال رشد تحمیل می‌کند، همیشه در نظر نمی‌گیرد. برای چیره شدن بر بعضی از این قیدها و فشارها، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴ «اعلامیه و برنامه عمل برای ایجاد یک نظام اقتصادی بین‌المللی نو» را تصویب کرد. مفاد اصلی این مصوبه معطوف است به اینکه:

- کشورهای رو به توسعه را قادر سازد که تحت شرایط بهتر، از راه ثابت نگهداشتن قیمت کالاهای کشاورزی و معدنی، از منابع طبیعی خود بهره‌برداری کنند و بدین وسیله از وخامت بیشتر شرایط تجارت جلوگیری شود.

- با انتقال فن آوری به کشورهای رو به توسعه با شرایط مناسب‌تر و نیز با گشودن بازارهای کشورهای صنعتی به روی کالاهای صادراتی کشورهای رو به توسعه، روند صنعتی شدن تسریع شود.

- به کشورهای رو به رشد در جهت ایفای نقش بهتر در نهادهای بین‌المللی، که مسئول تنظیم مقررات تجارت بین‌المللی و اداره نظام بین‌المللی پول هستند، کمک شود.^{۵۶}

در طول سالها، با وجود مذاکرات فراوان و گوناگونی که بیشتر به «مذاکرات شمال - جنوب» شهرت یافته است، در راستای دستیابی به این هدفها، پیشرفت چندانی حاصل نشده است.^{۵۷}

به نظر می‌رسد که توسعه اصیل باید از درون برخاسته و ناشی از خواست و اقدام همه نیروهای حیاتی ملت باشد. از این رو، توسعه باید همه جنبه‌های زندگی را شامل شود و همه نیروهای جامعه را به کار گیرد. نمی‌توان به توسعه تنها از زاویه پیشرفتهای اقتصادی و رشد کالاهای مادی نگریست. تردیدی نیست که رشد اقتصادی و تولید کالاهای مادی، به سبب نقش اساسی آنها در

تأمین رفاه عمومی، همواره از اهمیت حیاتی برخوردار است، لیکن این امر باید در خدمت هدفهایی باشد که آگاهانه از سوی همگان پذیرفته شده است؛ هدفهایی که به زندگی همه افراد غنا بخشد و ظرفیت‌های خلاق همه جمعیت را که از فرهنگ ناشی می‌شود، و صادق بودن نسبت به خویشتن و آمادگی برای پذیرش پیشرفت جزئی از آن است، افزایش دهد.^{۵۸}

توسعه در معنای گسترده، عبارت است از بهبود کیفی زندگی انسانها. توسعه فرایندی است هدف‌دار که انسان آغازگر آن است و منابع انسانی نیز اساسی‌ترین نقش را در آن بازی می‌کنند.^{۵۹}

امروزه، عموم اندیشمندان بر این باورند که منابع انسانی شالوده تحولات زندگی است و توسعه ملّی بر محور نیروی انسانی تحقق می‌یابد و مزیت دسترسی به منابع طبیعی در زمینه بهره‌مندی از شاخصهای توسعه و موفقیت در رقابت اقتصادی بین‌المللی جای خود را به مزیت بهره‌مندی از نیروی انسانی پژوهشگر، پرسشگر، خلاق و مبتکر داده است. از این رو، ابزارهای توسعه را نه در کوهها، دشتها و اعماق زمین بلکه در مغز انسانها باید جست. این منبع، پایان‌ناپذیر است و با مجهز شدن به دانش فنی، می‌تواند فرایند کسب، جذب، هضم و گسترش فن آوری مورد نیاز توسعه را فراهم سازد.^{۶۰}

توسعه واقعی مبتنی بر ارکان خردمندان، پیشرفته‌ترین و کاراترین ابزار برای کامیابی و رستگاری انسان امروزی است. به عبارت دیگر، مهمترین و ضروری‌ترین پیش‌نیاز برای پیدایش یک خیزش آگاهانه و همگانی، همانا پیدایش حرکت نخستین است، بدان گونه که عوامل ایستای جامعه در راستای پویایی و توسعه قرار گیرد.^{۶۱}

کافی است پیش از برنامه‌ریزی برای توسعه، یا هر اقدام دیگر، به فکر ایجاد زیربنای فکری و گسترش و تعمیق فرهنگ توسعه بود و در پی یافتن پاسخ این پرسش برآمد که اگر توسعه باید صورت گیرد و اگر روند دگرگونی اجتماعی یک روند جاری و پیوسته است، کدام ویژگی‌های فرهنگی که با پیشرفت اجتماعی در ارتباط است باید پذیرفته و کدام ویژگی‌ها باید حذف شود.^{۶۲}

○ توسعه‌زمنی تحقق

می‌یابد که علم به فرهنگ تبدیل شود. فرهنگ، سرچشمه شناختهای علمی است و دستاوردهای علمی به نوبه خود بر فرهنگ اثر می‌گذارد و آن را متحول می‌کند. از این رو توسعه اگر بخواهد در جامعه‌ای بومی شود و استوار و ریشه‌دار گردد، باید بتواند نسبت و رابطه‌ای عمیق و بسیار نزدیک با ویژگیهای فرهنگی همان جامعه برقرار کند.

انسانی از آنها رنج می‌برد، مرتبه نخست را دارد تا آنجا که، تنها دو دهه پایانی سده بیستم نظاره‌گر يك دگرگونی معنی‌دار در مؤلفه‌های پدید آورنده نابرابری در سطوح ملی و بین‌المللی بوده است. افزون بر مؤلفه‌های سنتی ایجاد نابرابری مانند شیوه توزیع دارایی‌های مولد، میزان دسترسی به امکانات مدرن آموزشی و بهداشتی با شکاف بین شهر و روستا و...، سه مؤلفه جدید نیز بعنوان عوامل تازه نابرابری در سطح جهان، از دهه ۱۹۸۰ خود را نشان داده و طی همین دو دهه توانسته است سهمی بیش از ۵۰ درصد کل نابرابری‌های ایجاد شده را در ابعاد ملی و جهانی به خود اختصاص دهد. این سه مؤلفه عبارت است از دگرگونی‌های شگرف در زمینه دانش و فن، تحولات در عرصه الگوهای سازمانی در میان شرکتهای بزرگ (ادغام وسیع و غیر متعارف شرکتهای) و نقش تعیین‌کننده سیاستهای اقتصادی دولت‌های ملی. برای مثال، در دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تنها به علت اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری (برنامه‌های زاینده‌فقر)، شمار تهیدستان در کشورهای توسعه‌یافته بیش از سه برابر افزایش یافته است. هرچند در کشورهای صنعتی پیشرفته نیز نابرابری افزایش یافته است، اما این نابرابری مؤلفه‌های ویژه خود را داشته است. آمار و شواهد حاکی از گسترش و تعمیق نابرابریها در میان گروههای درآمدی و مناطق در سطح ملی است. در عین حال که فاصله و شکاف درآمدی در سطح بین‌المللی هم به گونه فزاینده رشد کرده است، به علت گرایش مسلط اقتصاد سیاسی در گستره جهانی در جهت آزادسازی اقتصادی، شمار تهیدستان در مقیاس جهانی افزایش معنی‌دار یافته و نابرابریها و شکافها در سطوح ملی نیز عمیق‌تر شده است. پیش‌بینی می‌شود که افزایش شکاف میان کشورهای ثروتمند و فقیر در خلال سالهای آینده به گونه فزاینده استمرار یابد. رئیس بانک جهانی در این خصوص گفته است:

«زمانی که اقتصاد جهانی رو به بهبود می‌گذارد، فقر نیز توسعه می‌یابد. با رسیدن جمعیت جهان... به بیش از ۶ میلیارد نفر، درآمد نیمی از آنها کمتر از دو دلار در روز می‌باشد؛ يك میلیارد از جمعیت جهان بیکار

رویکرد فرهنگی به امر توسعه بدان لحاظ واجد اولویت تلقی می‌شود که تازه‌ترین دیدگاه نسبت به مفهوم توسعه، در عمل ابعادی بسیار فراتر از سطوح اقتصادی را مورد توجه قرار داده و زمینه‌های گوناگونی را مطرح ساخته است. از جمله این برداشت‌های تازه، مفهوم توسعه انسانی است که به شکل ویژه، مورد نظر مؤسسه‌های بین‌المللی بوده و چندی است که محور گزارشهای سالانه سازمان ملل متحد را تشکیل می‌دهد. برپایه این برداشت‌ها و تعاریف، چشم‌انداز نهایی توسعه انسانی ناظر بر آن است که:

- دامنه انتخاب مردم گسترش یابد؛

- هر کس بتواند با استفاده از آزادی‌های سیاسی و اقتصادی، در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی مشارکت کند؛

- توسعه اقتصادی با برابری همراه باشد و امکان برخورداری انسانها از فرصت‌های اشتغال و درآمد، آموزش و پرورش، بهداشت و شرایط زیست‌محیطی مناسب را فراهم سازد و در عین حال، از مشارکت جهانی هم بی‌بهره نباشد.^{۶۳} توسعه پایدار، اصطلاحی است که در مسیر و روند تکاملی توسعه مطرح شده و منظور از آن حفظ محیط زیست برای تأمین نیازهای انسان امروزی و انسان آینده، از راه بهره‌وری مناسب اقتصادی و بهره‌گیری از منابع محیطی برای نسل حاضر بدون به خطر افتادن منافع نسلهای آینده است. در این قرائت از توسعه، انسان محور است و همچنین محیط با همه امکانات و محدودیتهای آن و اقتصاد در ابعاد کوتاه مدت و بلندمدت، مطرح می‌شود. از این رو، دستیابی به توسعه پایدار مستلزم تهیه و تدوین راهکارهای استوار بر سه رکن انسان، اقتصاد و محیط است.^{۶۴}

توسعه همه‌جانبه (متوازن) و پایدار ضرورتی گریزناپذیر است که تحقق آن تنها در پرتو استقرار يك نظم اقتصادی عادلانه و متوازن در جهان امکان‌پذیر است زیرا همان گونه که اقتصاد جهانی رو به بهبود می‌رود و سرمایه جهانی به گونه‌ای بی‌سابقه رو به فزونی است، شمار کسانی که به محدوده فقر وارد می‌شوند پیوسته در حال افزایش است و مشکل فقر در میان مشکلاتی که جامعه

○ منابع انسانی شالوده دگرگونیهاست و توسعه ملی بر پایه نیروی انسانی تحقق می‌یابد. مزیت دسترسی به منابع طبیعی در زمینه بهره‌مندی از شاخصهای توسعه و موفقیت در رقابت اقتصادی در سطح بین‌الملل جای خود را به مزیت بهره‌مندی از نیروی انسانی پژوهشگر، پرسشگر، خلاق و مبتکر داده است.

هستند در حالی که یک میلیارد و سیصد میلیون نفر دیگر، درآمدشان کمتر از یک دلار است.»^{۶۵}

در آخرین توصیه‌هایی که برای ایجاد سازوکارهای مالی به منظور تضمین توسعه پایدار و معکوس کردن روند فقر در جهان توسط هیأت زدیلو (هیأت ۱۱ نفره به سرپرستی رئیس جمهور سابق مکزیک) تهیه و به دبیر کل سازمان ملل متحد ارائه شده است، مسئولیت اصلی تضمین رشد و عدالت اقتصادی متوجه دولتهای ملی شده است. این گزارش که برای بررسی به اجلاس سوم «کمیته آماده‌سازی تدارک مالی برای توسعه ملل متحد» تسلیم شده است، سازوکارهای اجرایی محکمی برای سازمان بین‌المللی کار پیش‌بینی کرده است و با در نظر گرفتن رشد سریع پدیده جهانی شدن و توافق بیشتر کشورهای جهان بر سر مسأله اصلاحات اقتصادی، خواستار ایجاد «شورای امنیت اقتصادی ملل متحد» شده و توصیه کرده است:

- کشورهای در حال توسعه سیاست‌های متوازن مالی، نظم اقتصاد کلان، دستگاه دولتی کارا و منصف، دریافت مالیاتهای مطمئن و اصولی، حمایت از سرمایه‌های انسانی و ایجاد و تقویت برنامه‌های حقوقی مربوط به بازنشستگی را سر لوحه اقدامات خود قرار دهند.

- مذاکرات بین‌المللی به منظور تأسیس سازمان بین‌المللی مالیات انجام شود؛ تا این سازمان بتواند معیارهای سیاست مالیاتی ملی را توسعه داده و با کشورهای امن از نظر مالیاتی گفتگو و به کشورهایی که دچار گریز سرمایه هستند کمک کند.

- سازمانهایی که در زمینه مسائل حفظ محیط زیست سهمی دارند، در سازمان جهانی محیط‌زیست ادغام شوند.^{۶۶}

یادداشت‌ها

۱. احمد مختارامبو. مسائل جهان و دورنمای آینده. ترجمه ابوالحسن نجفی. چاپ اول. سازمان برنامه و بودجه. ۱۳۶۳. صص ۸ و ۱۰؛ آنورلیوچی و دیگران. جهان در آستانه قرن بیست و یکم. ترجمه علی اسدی.

چاپ اول. انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۶۷. صص ۳۶؛ همشهری: (شماره ۲۴۲۱، دوشنبه ۱۳۸۰/۳/۲۱). صص ۶.

۲. فیدل کاسترو. بحران اقتصادی و اجتماعی جهان. ترجمه غلامرضا نصیرزاده. چاپ اول. انتشارات امیرکبیر. ۱۳۶۴. صص ۲۲؛ آنورلیوچی و دیگران. پیشین. صص ۳۷ و ۶۱؛ فصلنامه سیاست خارجی: (سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹). صص ۵۵۸؛ اطلاعات سیاسی - اقتصادی: (سال چهاردهم، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۹). صص ۱۱۴؛ همشهری: (شماره ۲۴۲۱، دوشنبه ۱۳۸۰/۳/۲۱). صص ۶؛ منوچهر تهرانی. سیاست مالی و رشد اقتصادی. چاپ اول. مؤسسه عالی حسابداری. خرداد ۱۳۵۱. صص ح و خ.

۳. اطلاعات سیاسی - اقتصادی: (سال چهاردهم، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۹). صص ۱۰۶ و ۱۲۲.

۴. بانک و اقتصاد: (شماره ۱۶، اردیبهشت ۱۳۸۰). صص ۵۷ و ۵۸؛ همشهری: (شماره ۲۴۲۱، دوشنبه ۱۳۸۰/۳/۲۱). صص ۶ و (شماره ۲۴۳۲، یکشنبه ۱۳۸۰/۴/۳). صص ۴ و ۱۸.

۵. اطلاعات سیاسی - اقتصادی: (سال چهاردهم، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۹). صص ۱۱۶ و ۱۱۷ و (سال پانزدهم، شماره ۱۶۳ و ۱۶۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰). صص ۴؛ همشهری: (شماره ۲۴۲۱، دوشنبه ۱۳۸۰/۳/۲۱). صص ۶ و (شماره ۲۴۲۳، چهارشنبه ۱۳۸۰/۳/۲۳). صص ۶.

۶. عصر ما: (سال هفتم، شماره ۲۰۴، شنبه ۱۳۷۹/۱۲/۲۰). صص ۵.

۷. اطلاعات سیاسی - اقتصادی: (سال چهاردهم، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۹). صص ۱۱۷ و (سال پانزدهم، شماره ۱۶۳ و ۱۶۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰). صص ۱۹۵.

۸. همشهری: (شماره ۲۴۲۳، چهارشنبه ۱۳۸۰/۳/۲۳). صص ۶.

۹. اطلاعات: (شماره ۲۱۹۵۵، سه‌شنبه ۱۳۷۹/۴/۲۱). صص ۱۲.

۱۰. فصلنامه فرهنگ: (سال دهم، شماره ۲۲ و ۲۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۶). صص ۲۳۳.

۱۱. اطلاعات سیاسی - اقتصادی: (سال پانزدهم، شماره ۱۶۳ و ۱۶۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰). صص ۳۵؛ فرهنگ رجایی. پدیده جهانی شدن؛ وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. چاپ اول. انتشارات آگه. بهار ۱۳۸۰. صص ۳۸.

○ ابزارهای توسعه را نه در کوهها، دشتهای و اعماق زمین، بلکه در مغز انسانها باید جست. این منبع، پایان‌ناپذیر است و بامجهز شدن به دانش فنی، می‌تواند فرایند کسب، جذب، هضم و گسترش تکنولوژی مورد نیاز توسعه را فراهم سازد.

۱۲. فرهنگ رجایی. پیشین. صص ۱۱۸ و ۱۱۹؛ فرهنگ کامپوتر تشریحی میکروسافت. ترجمه حسن ابراهیم زاده... چاپ سوم. انتشارات دانشیار. ۱۳۷۸. صص ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰ و ۶۰۰.
۱۳. نامه اتاق بازرگانی: (شماره ۵، مرداد ۱۳۷۸). صص ۱۵ الی ۱۷؛ آنورلیویچی و دیگران. پیشین. صص ۱۴۹ و ۱۶۷.
۱۴. تازه‌های اقتصاد: (شماره ۷۲، شهریور ۱۳۷۷). صص ۵۷ و ۵۹.
۱۵. اطلاعات: (شماره ۲۱۹۶۶، چهارشنبه ۱۳۷۹/۴/۲۲). صص ۱۲؛ فیدل کاسترو پیشین. صص ۲۸.
۱۶. آنورلیویچی و دیگران. پیشین. صص ۳۸ و ۱۴۸.
۱۷. بیان: (شماره ۱۵۱، یکشنبه ۱۳۷۹/۳/۲۹). صص ۵.
۱۸. اطلاعات: (شماره ۲۲۰۳۷، سه‌شنبه ۱۳۷۹/۷/۲۶). صص ۱۲.
۱۹. بورس: (شماره ۲۰، اردیبهشت ۱۳۷۹). صص ۱۲؛ اطلاعات سیاسی - اقتصادی: (سال چهاردهم، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۹). صص ۱۵۲؛ زهرا پیشگاهی فرد. نگرشی ژئوپولیتیکی بر جهانی شدن. چاپ اول. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. ۱۳۸۰. صص ۲۹ و ۳۰؛ فرهنگ رجایی. پیشین. صص ۲۱ و ۲۲.
۲۰. فصلنامه سیاست خارجی: (سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹). صص ۵۳۹ و ۵۴۰؛ اطلاعات: (شماره ۲۲۰۴۱، یکشنبه ۱۳۷۹/۸/۱). صص ۱۲.
۲۱. اطلاعات سیاسی - اقتصادی: (سال چهاردهم، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۹). صص ۱۵۳ و ۱۵۴؛ پانزدهم، شماره ۱۵۹ و ۱۶۰، آذر دی ۱۳۷۹). صص ۶۴ و ۷۴؛ اطلاعات: (شماره ۲۲۰۷۳، پنج‌شنبه ۱۳۷۹/۹/۱۰). صص ۱۶.
۲۲. بورس: (شماره ۲۰، اردیبهشت ۱۳۷۹). صص ۱۱؛ فصلنامه سیاست خارجی: (سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹). صص ۴۰۰، ۴۰۸ و ۵۸۱.
۲۳. اطلاعات: (شماره ۲۲۰۳۸، چهارشنبه ۱۳۷۹/۷/۲۷). صص ۱۲؛ فصلنامه سیاست خارجی: (سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹). صص ۴۰۸، ۴۳۸، ۴۳۹ و ۵۸۱.
۲۴. اطلاعات: (شماره ۲۱۹۴۵، پنج‌شنبه ۱۳۷۹/۴/۹). صص ۱۲.
۲۵. همشهری: (شماره ۲۲۵۳، شنبه ۱۳۷۹/۸/۷). صص ۶.
۲۶. اطلاعات سیاسی - اقتصادی: (سال پانزدهم، شماره ۱۶۳ و ۱۶۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰). صص ۱۹ و ۱۹.
۲۷. اطلاعات: (شماره ۲۱۸۹۸، دوشنبه ۱۳۷۹/۲/۱۲). صص ۱۱؛ پیام مؤسسه (نشریه داخلی مؤسسه مالی و اعتباری بنیاد): (شماره ۳۸، دی ۱۳۷۸). صص ۲؛ همشهری: (شماره ۲۴۳۴، سه‌شنبه ۱۳۸۰/۴/۵). صص ۱۸.
۲۸. اطلاعات: (شماره ۲۲۲۲۰، دوشنبه ۱۳۸۰/۳/۲۸). صص ۲؛ ضمیمه: اطلاعات سیاسی - اقتصادی: (سال پانزدهم، شماره ۱۶۳ و ۱۶۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰). صص ۹.
۲۹. راجرتوز. اقتصاد سیاسی بین‌الملل در عصر جهان‌گرایی. ترجمه سیدحسین محمدی نجم. چاپ اول. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. ۱۳۷۹. صص ۸۰ و ۸۱؛ عصر ما: (سال هفتم، شماره ۲۰۴، شنبه ۱۳۷۹/۱۲/۲۰). صص ۳۰.
۳۰. اطلاعات: (شماره ۲۱۸۹۸، دوشنبه ۱۳۷۹/۲/۱۲). صص ۱۱؛ فصلنامه سیاست خارجی: (سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹). صص ۴۲۱؛ همشهری: (شماره ۲۲۵۳، شنبه ۱۳۷۹/۸/۷). صص ۶؛ راجرتوز. پیشین. صص ۲۷.
۳۱. راجرتوز. پیشین. صص ۴۱ الی ۴۳.
۳۲. تازه‌های اقتصاد: (شماره ۷۹، مرداد ۱۳۷۸). صص ۷۵ و ۷۶.
۳۳. راجرتوز. پیشین. صص ۵۸ الی ۶۱؛ همشهری ماه (شماره ۴، تیر ۱۳۸۰). صص ۱۳.
۳۴. بورس: (شماره ۲۰، اردیبهشت ۱۳۷۹). صص ۸.
۳۵. فردهالیدی. ملی‌گرایی. ترجمه احمد علیخانی. چاپ اول. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. ۱۳۷۹. صص ۱۷؛ گرج میلز. دستور کار امنیتی قرن بیست و یکم. ترجمه ن. نوریان. چاپ اول. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. ۱۳۷۸. صص ۳۳ و ۳۴.
۳۶. گرج میلز. پیشین. صص ۳۴ و ۳۵.
۳۷. زهرا پیشگاهی فرد. پیشین. صص ۳۳؛ پیروز مجتهدزاده. ایده‌های ژئوپولیتیک و واقعیت‌های ایرانی. چاپ اول. انتشارات نی. ۱۳۷۹. صص ۱۶۲.
۳۸. زهرا پیشگاهی فرد. پیشین. صص ۴۳.
۳۹. اطلاعات: (شماره ۲۱۹۹۱، سه‌شنبه ۱۳۷۹/۶/۱). صص ۱؛ ضمیمه.
۴۰. زهرا پیشگاهی فرد. پیشین. صص ۴۸.
۴۱. جام جم: (شماره ۱، شنبه ۱۳۷۹/۲/۱۰). صص ۴.
۴۲. فصلنامه فرهنگ: (سال دهم، شماره ۲۲ و ۲۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۶). صص ۸۱.
۴۳. همان. صص ۲۳.
۴۴. همان. پیشین. صص ۷۹.
۴۵. سعیده لطفیان. استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی استراتژیک. چاپ اول. انتشارات وزارت امور خارجه.

○ پیش از برنامه‌ریزی برای توسعه، باید در اندیشه ایجاد زیربنای فکری و گسترش و تعمیق فرهنگ توسعه بود و در پی یافتن پاسخ این پرسش برآمد که اگر توسعه باید صورت گیرد و اگر روند دگرگونی اجتماعی یک روند جاری و پیوسته است، کدام ویژگی‌های فرهنگی که با پیشرفت اجتماعی در ارتباط است باید پذیرفته و کدام ویژگی‌ها باید حذف شود.

○ در دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، تنه‌به‌علت اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری (برنامه‌های زاینده‌فقر)، بر شمار تهیدستان در کشورهای توسعه نیافته بیش از سه برابر افزوده شده است. گذشته از افزایش نابرابری‌ها و شکاف‌ها در سطوح ملی، پیش‌بینی می‌شود که شکاف میان کشورهای ثروتمند و فقیر نیز در سالهای آینده ژرفای بیشتری بیابد.

۱۳۷۶. صص ۶۵، ۷۵، ۷۶، ۹۲، ۹۴ و ۹۵.
۴۶. خورشید احمد. توسعه اقتصادی در چارچوبی اسلامی. ترجمه محمد جواد مهدوی. مطالعاتی در اقتصاد اسلامی: (چاپ اول). بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی. ۱۳۷۴. صص ۲۳۸ و ۲۴۱.
۴۷. عباس حاج فتحعلی‌هاو مهدی سید اصفهانی. توسعه تکنولوژی (بررسی مفاهیم و فرایند تصمیم‌گیری‌ها). چاپ اول. انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی. ۱۳۷۲. ص ۱۴.
۴۸. فصلنامه فرهنگ: (سال دهم، شماره ۲۲ و ۲۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۶). صص ۲۳، ۲۴ و ۸۰ الی ۸۳.
۴۹. همان. ص ۲۴ و ۸۲.
۵۰. علی میرزاییگی. ایدئولوژی، تربیت و توسعه. چاپ اول. انتشارات رسالت. ۱۳۷۴. صص ۴۸، ۸ و ۵۰.
۵۱. همشهری: (شماره ۲۳۵۱، دوشنبه ۱۳۷۹/۱۲/۸). ص ۶.
۵۲. فصلنامه فرهنگ: (سال دهم، شماره ۲۲ و ۲۳، تابستان و پاییز ۱۳۷۶). ص ۲.
۵۳. همان. ص ۲ و ۳.
۵۴. انتخاب: (شماره ۳۸۷، چهارشنبه ۱۳۷۹/۵/۱۹). ص ۶.
۵۵. انتخاب: (شماره ۴۴۴، سه‌شنبه ۱۳۷۹/۷/۲۶). ص ۲؛ اطلاعات سیاسی-اقتصادی: (سال چهاردهم، شماره ۱۵۳ و ۱۵۴، خرداد و تیر ۱۳۷۹). ص ۱۶۲؛ ویلی برانت. جهان مسلح، جهان گرسنه. ترجمه هرمز همایون‌پور. چاپ دوم. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. ۱۳۶۶. صص ۱۴۶ و ۱۴۸.
۵۶. احمد مختار امبو. پیشین. صص ۱۷ و ۱۸.
۵۷. همان. ص ۱۸.
۵۸. همان. ص ۲۰.
۵۹. انتخاب: (شماره ۴۴۷، شنبه ۱۳۷۹/۷/۳۰). ص ۷.
۶۰. اطلاعات سیاسی-اقتصادی: (سال پانزدهم، شماره ۱۵۹ و ۱۶۰، آذر و دی ۱۳۷۹). ص ۱۵۴.
۶۱. تازه‌های اقتصاد: شماره ۵۵، شهریور ۱۳۷۵). ص ۵۳.
۶۲. همان.
۶۳. همان.
۶۴. همشهری: (شماره ۲۲۳۳، دوشنبه ۱۳۷۹/۷/۱۱). ص ۷.
۶۵. اطلاعات: (شماره ۲۱۹۱۹، شنبه ۱۳۷۹/۳/۷). ص ۱۲؛ عصر ما: (سال هفتم، شماره ۲۰۴، شنبه ۱۳۷۹/۱۲/۲۰). ص ۵.
۶۶. اطلاعات: (شماره ۲۲۳۱، یکشنبه ۱۳۸۰/۴/۱۰). ص ۱۹.